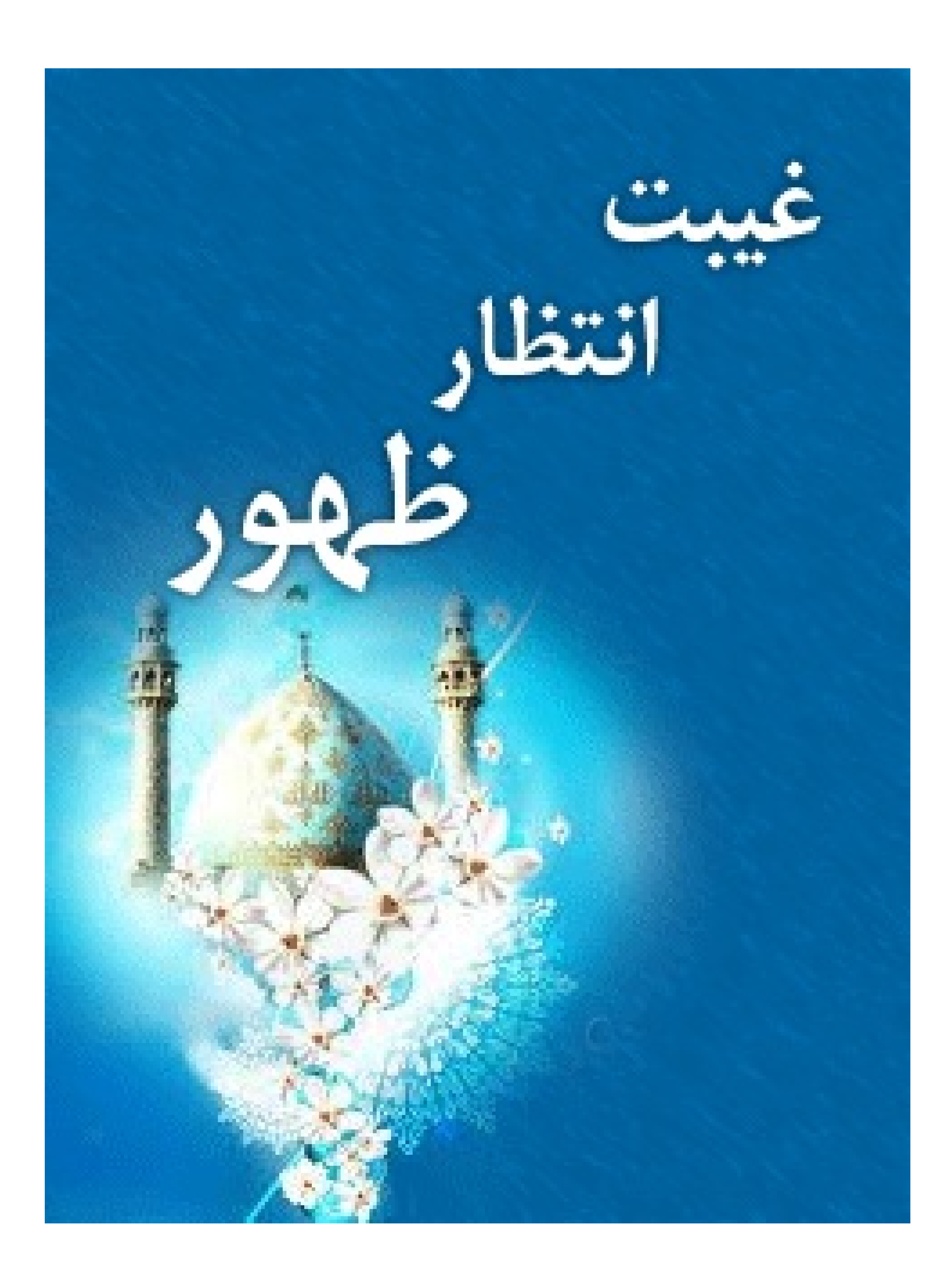

غیبت
انتظار
ظهور


بسم الله الرحمن الرحیم

غیبت، انتظار، ظهور

نویسنده:

واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران

ناشر چاپی:

مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غیبت، انتظار، ظهور

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : امامت غیبت ظهور/ واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران

مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۷۵.

مشخصات ظاهری : ۱۳۶ ص.

شابک : ۲۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان روی جلد: غیبت ظهور، امامت

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس عنوان روی جلد : غیبت ظهور، امامت

موضوع : محمدبن‌حسن عج ، امام دوازدهم ۲۵۵ق - -- احادیث

موضوع : مهدویت -- انتظار.

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۵۱/الف۷۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م۷۶-۷۵۳۹

پیشگفتار

اللّهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلی آبائِهِ فِی هذِهِ السّاعَةِ وَ فی کُلِّ ساعَهٔ وَلِیّاً وَحافِظاً وَقائِداً وَناصِراً وَدَلیلاً وَعَیْناً حَتّی تُسْکِنَهُ اَرْضَکَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِیها طَویلاً ـ(یا صاحب الزّمان ادرکنا) سخن از «مهدی» (علیه السلام)، سخن از «هدایت» است.سخن از «غیبت»، حدیث «جستجو» است.سخن از «انتظار»، روایت «حرکت و پویایی» است.سخن از «ظهور»، بحث از «اشتیاق رهایی» است.«شوق رهایی»، «حرکت» می آفریند، و نتیجه «جستجو»، حصول «هدایت» است.«شیعه بودن» با جمود و سکون سازگار نیست. «شیعه» یعنی «پیرو» و لازمه «پیروی» جهت گیری «رفتار و روش»، و شکل گیری «سلوک و عمل» است.«شیعه مهدی (علیه السلام)» بودن، با گمراهی و بی تفاوتی در برابر انحرافات نمی سازد.و «انتظار ظهور» داشتن، با ماندن در تاریکی ها و تسلیم در برابر وضع موجود قابل جمع نیست.در آستانه سالگرد میلاد پر شکوه امام زمان (علیه السلام)، با یاد امام راحل (قدّس سره) که با نور وجودش، راه انتظار را روشن تر ساخت و با یاد شهیدان که با نثار خونشان، نزدیکی طلوع خورشید را نوید دادند، و با امید گسترش روشنای سپیده دم انقلاب اسلامی به همه آفاق گیتی، حاصل تلاشی مختصر پیرامون «غیبت، انتظار، ظهور» را به شما منتظران حضرت مهدی (علیه السلام) تقدیم می داریم.آرزومندیم که ـ در تقارن سالگرد میلاد دو مصلح بزرگِ تاریخ بشریت، حضرت «مهدی» (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) و حضرت «عیسی مسیح» (سلام اللّه علیه) که یادآور حماسه پرشکوه ظهور متقارن آن دو بزرگوار می باشد، و اقتدای شکوهمند و پرمعنای آن پیامبر اولوالعزم (علیه السلام)، به این آخرین ذخیره الهی و کامل ترین عبد صالحِ خدا در زمین را، فرا یاد منتظران سوخته جانش می آورد ـ این هدیه ناچیز، مقبول درگاه حضرت احدیّت واقع گردد.اللهم ارزقنا توفیق الطاعهٔ و بعد المعصیهٔ و صدق النیهٔ و عرفان الحرمهٔ و اکرمنا بالهدی و الاستقامهٔ آمین رب العالمین.مسجد مقدس جمکرانواحد تحقیقاتپانزدهم شعبان ۱۴۱۷

میلاد حضرت مهدی مبارک باد

آسـمان و زمین چشم انتظار ولادت او بود. خورشـید هم به انتظار آمـدن او نشسته بود. ارواح پـاك همه پیـامبران و اولیـای الهی، گرداگرد خـانه امـام حسن عسـکری (علیه السـلام) منتظرانه در آرزوی دمیـدن نور جمال او به سر می بردنـد. فجر نیمه شـعبان بود. صـدای آشـنای اذان در کـوچه پس کـوچه هـای غریب شـهر سـامرا می پیچیـد: «اشـهد أن لا ـ اِله الاّـ اللّه»، «اشـهد أنّ محمـداً رسول اللّه».سـیصد و هشت سال پیش که خورشـید وجود پیامبر (صـلی الله علیه وآله وسـلم) در آسمان مکّه طلوع کرد، ظلمات شرك همه جا را آکنده بود و صدای هلهله بت پرستان بر گرد الهه های تراشـیده از چوب و سـنگ، فضا را آلوده ساخته بود.امّا اینک در سال ۲۵۵ هجری قمری، در آسـتانه طلوع آخرین خورشـید هدایت و رهبری، بانک توحیدی «لا اِله اِلّا اللّه» از مرزهای شبه جزیره عرب تا شام و قسـمتهای وسـیعی از قاره آفریقا همه جا طنین انداز شده و شـهادت به رسالت محمد (صـلی الله علیه وآله وسلم) بر مأذنه های سرتاسـر سرزمین وسیع اسلامی هر صبح و شام تکرار می شود با این همه، جاهلیّت ـ اگر چه در چهره ای جدید ـ هنوز پا برجاست و با محصور ماندن اهلبیت (علیهم السـلام)، ظلمت شـرك همچنان باقی است و بت های کاخ نشـین در لباس خلافت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) همچنان دست اندرکار محو توحیدند.شاید از این روست که حضرت مهدی (علیه السلام) در آغاز ولادت، زبان به ذکر شـهادتین می گشایـد «أشـهد أن لا اِله اِلّا اللّه وحده لاشـریک له و أنّ محمداً رسول اللّه (صـلی الله علیه وآله وسـلم)» [۱] .یا به روایتی دیگر در همـان آغازین لحظه های تولّـد زانو می زنـد و می گویـد: «الحمـد للّه رب العالمین و صـلی اللّه علی محمـد و آله، زعمت الظلمـهٔ أنّ حجـهٔ اللّه داحضـهٔ، لو أذن لنا فی الکلام لزال الشک» [۲] .سـپاس خدای را که پروردگار عالمیان است. و سـلام و صلوات خـدا بر محمـد و خانـدانش باد. سـتمگران گمان بردند، که حجت خدا نابود شدنی است! اگر به ما اجازه سـخن گفتن داده می شـد، شـك و تردیـد مردم در باره ما از بین می رفت».پـدرش امام حسن عسـکری (علیه السـلام) که اینک با دیـدن چهره زیبای اولین و آخرین فرزنـد خویش، وعـده خدا را عملی می یافت، سـرشار از شادی، سـر به سـجده گذاشت و گفت:«الحمد للّه الذی لم یخرجنی من الدنیا حتّی ارانی الخلف من بعدی.» [۳] .«سپاس خدا را که مرا زنده نگه داشت تا فرزند و جانشین مرا به من بنمایاند.» سپس سـر برداشت و به حاضـران نگریست و فرمود:«او در صورت و سیرت، شبیه ترین مردم به رسول اللّه است، خدا او را در دوران غیبتش، محفوظ می دارد و سـپس ظاهر می گرداند تا زمین را آنچنان که از جور و ستم پر شده باشد از عدالت و داد آکنده سازد». [۴] .چشـمان حضـرت نرجس (علیهـا السـلام) به اشـك نشسـته بود، آنقـدر شـاد بود که آرامش بستر را تاب نمی آورد. برخاست و نشـست و به صورت نورانی و چشـمهای درشت فرزنـدش خیره شـد. مهدی (علیه السـلام) که در آغوش حکیمه خاتون قرار داشت، دسـتهایش را به طرف مـادر دراز کرد و لحظه ای بعـد در آغوش گرم او جـای گرفت.امام حسن عسـکری (علیه السـلام) فرمود: «او چنانکه جـدّمان رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله وسـلم) فرمود: همنام و هم کنیه ایشان خواهـد بود، پس نامش «محمـد» و کنیه اش «ابوالقاسم» است.» عطر خاطره انگیز «صـلوات» در فضای خانه کوچك امام حسن عسـکری پیچیده بود و همگی اهل خانه داشتند به رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) می اندیشیدند. ای کاش او هم بود... که بود.

راه شناخت مهدی

برای شـناخت حضـرت مهدی (علیه السـلام) و ویژگی های شخصـی و کیفیت غیبت و ظهور او هیچ وسـیله ای بهتر از آیات شـریفه قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) نیست. با اینکه در این زمینه و با اتکای به همین آیات و روایات، بیش از هزار کتاب و رساله نوشته شـده است بازهم به طور یقین می توان گفت که در تمامی آنها، جز بخش کوچکی از معارف مربوط به این آخرین ذخیره الهی، تبیین نشده است. زیرا ابعاد وجودی او را ـ همچنان که در باره امیرالمؤمنین (علیه السـلام) فرموده اند ـ کسی جز خدا و

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به تمام و کمال نشناسد. و باز کلام خدا و پیامبر و اهلبیت را هرکسی به درستی فهم نتواند کرد.علاوه بر این، خاصیت دوران غیبت است که نمی توان مطمئن بود که همه فرمایشات آنان به ما رسیده باشد.با این همه، آنچه در پی می آید تنها مروری بر پاره ای عناوین و ذکر نمونه هایی در هر باب است. بسان بر گرفتن قطره هایی از دریایی بی کرانه، که گفته اند:آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

مهدی و قرآن

همپای قرآن

اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در سفارش مشهور خویش فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی ما ان تمسّکتم بهما لن تضلّوا ابداً» [۵] و بدین سان بر همپایی و همراهی خاندان خویش سلام اللّه علیهم با قرآن کریم، تأکید نمود، دلالت بر این دارد که در زمان ما، کتاب خدا قرآن کریم جز در کنار مهدی آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) که یگانه ذخیره و باقیمانده این دودمان پاک است، کتاب هدایت انسانها نتواند بود و از گمراهی و سرگردانی مردم، جلوگیری نتواند کرد.و نیز اینکه رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «علیّ مع القرآن و القرآن مع علیّ لایفترقان حتی یردا علی الحوض» [۶] با توجه به اینکه در این عصر، وصایت و وراثت حضرت علی (علیه السلام) در همه مقامات ولایتی و شئونات هدایتی اش تنها از آن حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد، بر چنین همراهی و همپایی و معیّتی، بین او و قرآن نیز دلالت دارد.

شریک قرآن

همه ائمه بزرگوار، «شرکاء قرآن کریم» شمرده شده اند [۷] چنانکه بطور ویژه در یکی از زیارتهای مخصوصه حضرت مهدی (علیه السلام) با تعبیر «السلام علیک یا شریک القرآن» از ایشان یاد شده است.

تلاوت کننده و ترجمان قرآن

از آن رو که تلاوت آیات کتاب خدا بهترین وسیله انس باخداست، و برای مقرّبان درگاه حق هیچ لذّتی بالاتر از خواندن قرآن و تدبّر در آن نیست، حضرت مهدی (علیه السلام) که در این دوران والاترین درجات انس و بالاترین مقامات قرب الی اللّه را داراست، شایسته ترین کسی است که به عنوانِ «یا تالِیَ کتابِ اللّه و ترجمانَه» [۸] می تواند مورد خطاب قرار گیرد.

قرائت کننده و تفسیرگر قرآن

برای قرائت و تفسیر قرآن کریم چه کسی شایسته تر از حضرت مهدی (علیه السلام) است که در این زمان «چراغ هدایت» و «حامل علوم قرآن» و «نگاهبان گنجینه دانش الهی» و «حافظ سرّ خدا» تنها اوست و «امانات نبوّت» و «ودیعت های رسالت» در این عصر تنها به او سپرده شده است؟ [۹] اوست که قرآن را چونان که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه السلام) قرائت می کردند، قرائت می کند و آنچنان که خدای محمد و علی (علیهما السلام) می پسندد و مقرر فرموده است، تفسیر می نماید.«السلام علیک حین تقرء و تبیّن» [۱۰] .چه خوش است صوت قرآن زتو دلربا شنیدن به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

تعلیم دهنده احکام قرآن

... صاحب الزّمان و مُظهر الایمان و مُلقّن احکام القرآن... [۱۱] .«سلام خدا بر صاحب الزمان و آشکار کننده ایمان و تلقین و تعلیم دهنده احکام قرآن.»

احیاگر قرآن

در آخر الزمان که سنّت های قرآنی به فراموشی سپرده شده و بسیاری از معارف این کتاب الهی از سوی کژ اندیشان به تحریف و تبدیل کشیده شده و حیات و حیات آفرینی آیاتش، در حصار جهل و هوس دنیا پرستان نادیده گرفته شده است، مهدی (علیه السلام) می آید تا احیاگر این معجزه جاوید باشد و اسلام و مسلمین را در پرتو انوار فروزان آن جانی تازه بخشد.«اللهمّ جدّد به ما امتحی من دینك و أحیِ به ما بُدّلَ من کتابك و أظهر به غُیّر من حکمك». [۱۲] .«خدایا از دینت آنچه به نابودی گراییده بوسیله او تجدید فرما. و از کتابت آنچه دگرگونی و تبدیل پذیرفته بوسیله او احیا کن. و از احکامت آنچه را که تغییر یافته بوسیله او آشکار گردان.»

مهدی در قرآن

در قرآن، آیات بسیاری وجود دارد که به شهادت روایات مستند و معتبر، در باره حضرت مهدی (علیه السلام) و قیام جهانی او نازل گردیده است.در کتاب شریف «المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة (علیه السلام)» که توسط محدث بزرگوار، مرحوم سید هاشم بحرانی و با بهره گیری از دهها جلد کتب تفسیر و حدیث، تألیف گردیده، مجموعاً (۱۳۲) آیه از آیات کریمه قرآن ذکر شده که در ذیل هر کدام یك یا چند روایت در تبیین کیفیت ارتباط آیه با آن حضرت (علیه السلام)، نقل شده است.در اینجا به ذکر چند روایت در این مورد، بسنده می کنیم:۱ ـ امام صادق (علیه السلام) در باره قول خدای عزّوجلّ: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کلّه و لو کره المشرکون» [۱۳] فرمود:«به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه نازل نشده است و تا زمان قیام قائم (علیه السلام) نیز نازل نخواهد شد. پس زمانی که قائم (علیه السلام) به پا خیزد، هیچ کافر و مشرکی نمی ماند مگر آنکه خروج او را ناخوشایند می شمارد.» [۱۴] .۲ ـ امام باقر (علیه السلام) در باره آیه شریفه «و قل جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل کان زهوقاً» [۱۵] فرمود:«زمانی که قائم (علیه السلام) قیام نماید، دولت باطل از بین خواهد رفت.» [۱۶] .۳ ـ امام صادق (علیه السلام) در بیان معنای آیه کریمه «و لقد کتبنا فی الزبور من بعدالذکر أن الأرض یرثها عبادی الصّالحون» [۱۷] فرمود:«تمام کتب آسمانی، ذکر خداست، و بندگان شایسته خدا که وارثان زمین هستند، حضرت قائم (علیه السلام) و یاران او می باشند.» [۱۸] .۴ ـ امام باقر (علیه السلام) در باره قول خدای عزّوجلّ: «الذین إن مکّنّاهم فی الأرض اقاموا الصلوة و آتوا الزکاة...» [۱۹] فرمود:«این آیه درحق آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است در حق حضرت مهدی (علیه السلام) و یاران او که خداوند شرق و غرب زمین را تحت سلطه آنان قرار می دهد و به وسیله آنان دین را پیروز گردانده و بدعتها و باطلها را می میراند.» [۲۰] .۵ ـ امام سجاد (علیه السلام) زمانی که این آیه شریفه را قرائت نمود: «وَعَدَ اللّه الّذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنَّهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکّننّ لهم دینهم الّذی ارتضی لهم و لیبدِّلنّهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی و لایشرکون بی شیئاً» [۲۱] فرمود:«به خدا سوگند! آنان شیعیان ما اهلبیت هستند، خداوند ـ آن خلافت در زمین و اقتدار بخشیدن به دین را ـ به وسیله آنان و به دست مردی از ما، که مهدی این امت است، تحقق خواهد داد و هم اوست که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در باره اش فرمود: اگر از عمر دنیا جز یك روز باقی نمانده باشد، خداوند همان روز را آنچنان طولانی خواهد کرد که مردی از خاندان من که همنام من است فرا برسد و زمین را آنچنان که از ظلم و جور پر شده باشد، از عدل و داد آکنده سازد.» [۲۲] .۶ ـ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «آیه «أمّن یجیب المظطرّ اذا دعاه و یکشف السّوء و یجعلکم خلفاء الأرض» [۲۳] در باره قائم از آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)

نازل شـده است. به خـدا سوگند، او همان مضـطرّ درمانده ای است که چون در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و فرج خویش از خدا بخواهد، خداوند دعایش را اجابت کند و بدیها را برطرف سازد و او را در زمین خلیفه قرار دهد.» [۲۴] .

حضرت مهدی در احادیث قدسی

۱ ـ خداوند فرمود: «ای پیامبر! بوسیله تو و پیشوایان از نسل تو بر بندگان خویش رحمت می آورم، و به وسیله قائم از بین شما، زمین خود را بـا تسبیح و تقـدیس و تهلیل و تکبیر و بزرگـداشت مقام الوهیّت، آباد می سازم.و به وجود او زمین را از دشـمنانم پاک می کنم و آن را میراث اولیای خویش قرار می دهم، و به وسیله او کلمه توحید را تعالی بخشیـده، کلمه کافران را به سقوط می کشانم، و به دست او و با علم خود سرزمین ها و دل بندگانم را حیاتی تازه می بخشم و گنج ها و ذخیره های پنهان را به مشیت خود برایش آشکار می سازم.و با اراده خود او را بر نهانی ها و مکنونات قلبی دیگران آگاه می گردانم و با فرشتگان خود او را یاری می رسانم تا در اجرای فرمان من و تبلیغ دین من مددکار او باشند. او به حقیقت ولیّ من است و به راستی هدایتگر بندگان من می باشد.» [۲۵] .۲ ـ امام باقر (علیه السـلام) در وجه نامگذاری حضـرت «مهدی (علیه السلام)» به «قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)» حدیثی قدسـی روایت فرمود: «زمانی که جدم حسـین که صلوات خدا بر او باد به شهادت رسید، فرشتگان با گریه و زاری به درگاه خداوند عزوجلّ نالیدنـد و گفتنـد: پروردگارا! آیا از آنان که برگزیـده و فرزند برگزیده تو را، و امام انتخاب شده از بین خلق را کشـتند، در می گذری؟!خداوند به آنان وحی فرمود که: «فرشـتگان من آرام گیرید. سوگند به عزّت و جلالم که از آنان انتقام می گیرم اگرچه بعد از گذشت زمانی طولانی باشد.» سپس فرزندان از نسل حسین (علیه السلام) را که پس از او به امامت می رسند به ملائکه نشان داد و آنان شاد شدند.در بین این پیشوایان، یک نفرشان به نماز ایسـتاده بود «فإذا احدهم قائم یصـلّی فقال اللّه عزّوجلّ: بذلک القائم أنتقم منهم.» خداوند عزّوجلّ فرمود: به وسیله آن «قائم» از دشمنان و قاتلان حسین (علیه السلام) انتقام می گیرم.» [۲۶] .

حضرت مهدی در آینه کلام معصومین

رسول اللّه

«لاـتقوم الساعـهٔ حتی یقوم القـائم الحق منّا و ذلـک حین یأذن اللّه عزّوجلّ له و من تبعه نجا و من تخلّف عنه هلک. اللّه اللّه عباد اللّه فأتوه و لو علی الثلج فانّه خلیفهٔ اللّه عزّوجلّ و خلیفتی.» [۲۷] .«روز قیامت فرا نمی رسـد مگر آنکه از بین ما «قائم حقیقی» قیام نماید. و آن قیام، زمانی خواهـد بود که خـدای عزّوجلّ او را اجازه فرمایـد. هرکس پیرو او باشـد نجات می یابد و هرکه از فرمانش تخلّف ورزد، هلاک می شود. ای بنـدگان خـدا! خدا را، خدا را ;بر شـما باد که به نزدش آیید اگرچه بر روی یخ و برف راه روید. زیرا او خلیفه خدای عزّوجلّ و جانشین من است.»

امیرالمؤمنین علی

قال للحسـین (علیه السـلام): «التاسع من ولدک یا حسـین! هو القائم بالحق، المظهر للدین، الباسط للعدل»، قال الحسـین (علیه السـلام) فقلت: یا امیرالمؤمنین و إنّ ذلک لکائن؟ فقال (علیه السـلام): «ای و الـذی بعث محمداً بالنبوهٔ و اصـطفاه علی جمیع البریّه و لکن بعد غیبـهٔ و حیرهٔ لاتثبت فیها علی دینه اِلّا المخلصون المباشـرون لروح الیقین الـذین أخـذ اللّه میثاقهم بولایتنا و کتب فی قلوبهم الایمان و ایّدهم بروح منه». [۲۸] .«به حسـین (علیه السـلام) فرمـود: نهمین فرزنـد تـو ای حسـین! قیـام کننـده به حق و آشـکار سازنـده دین و گستراننـده عـدالت است.امام حسـین (علیه السـلام) گوید: پرسـیدم: یا امیرالمؤمنین! آیا حتماً چنین خواهد شد؟فرمود: آری! قسم به

کسی که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را به پیامبری بر انگیخت و او را بر تمام خلایق برگزید، چنین خواهد شد، امّا بعد از غیبت و حیرتی که در آن کسی ثابت قدم بر دین نمی ماند مگر مخلصین و دارندگان روح یقین آنان که خداوند نسبت به ولایت ما از آنان پیمان گرفته و ایمان را بر صفحه دل شان نگاشته و با روحی از جانب خود تأیید فرموده است.»

حضرت زهرا

«قال لی رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) أبشری یا فاطمهْ، المهدیّ منک». [۲۹] .«رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمودند: ای فاطمه! ترا بشارت باد به اینکه حضرت «مهدی (علیه السلام)» از نسل توست.»

امام حسن مجتبی

فرمود:«ما منّا احدٌ اِلّا ویقع فی عنقه بیعهْ لطاغیهْ زمانه اِلّا القائم الّذی یصلّی روح اللّه عیسی بن مریم خلفه فان اللّه عزّوجلّ یخفی ولادته و یُغیّب شخصه لئلّا یکون لأحد فی عنقه بیعهْ». [۳۰] .«هیچ یک از ما اهلبیت نیست مگر آنکه بیعتی از طاغوت زمانش را اجباراً بر عهده دارد. مگر حضرت «قائم» که عیسی بن مریم، روح اللّه پشت سر او نماز می گذارد.خداوند ولادت او را مخفی می دارد و شخص او را از دیدگان، غایب می گرداند، تا بیعت هیچ کس را بر گردن نداشته باشد.»

امام حسین

«منّا اثنا عشر مهدیّاً اوّلهم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) و آخرهم التاسع من ولدی و هو الامام القائم بالحق. یحیی اللّه به الأرض بعد موتها و یظهر به دین الحق علی الدین کلّه و لو کره المشرکون». [۳۱] .«دوازده هدایت شده هدایتگر از بین ما هستند، اولین آنان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) و آخرین آنان، نهمین فرزند من است که پیشوای قیام کننده به حق خواهد بود، خداوند به وسیله او زمین را پس از موات شدنش زنده می کند و به دست او دین حق را بر تمامی ادیان پیروز می سازد، اگرچه مشرکان را ناخوشایند باشد.»

امام زین العابدین

«إن للقائم منّا غیبتین، احداهما أطول من الأخری... فیطول أمرها حتی یرجع عن هذا الامر اکثر من یقول به، فلایثبت علیه اِلّا من قوی یقینه و صحّت معرفته و لم یجد فی نفسه حرجاً ممّا قضینا و سلّم لنا اهل البیت.» [۳۲] .«برای قائم ما دو غیبت هست. یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است... و آن قدر طول خواهد کشید که اکثر معتقدین به ولایت، از او دست خواهند کشید. در آن زمان کسی بر امامت و ولایت او ثابت قدم و استوار نمی ماند مگر آن که ایمانش قوی، و شناختش درست باشد و در نفس خویش نسبت به حکم و قضاوت ما هیچ گرفتگی و کراهتی احساس نکند و تسلیم ما اهلبیت باشد.»

امام باقر

راوی گوید از امام (علیه السلام) در باره آیه شریفه «فلا أقسم بالخنّس الجوار الکنّس تکویر: ۱۵ و ۱۶» سؤال کردم. فرمود: «هذا مولود فی آخر الزمان. هو المهدی من هذه العترهْ. تکون له حیرهْ و غیبهْ، یضلّ فیها اقوام و یهتدی فیها أقوام. فیاطوبی لک إن أدرکته و یا طوبی لمن أدرکه.» [۳۳] .«مراد این آیه، مولودی در آخر الزمان است که همان مهدی از این خاندان است. او را حیرت و غیبتی هست که در آن گروههایی گمراه شوند و گروههایی دیگر هدایت پذیرند. خوشا به حال تو اگر او را درک کنی و خوشا به حال

هر کسی که او را درک کند.»

امام صادق

«إنّ لصاحب هـذا الامر غیبـۀ، فلیتّق اللّه عبد و لیتمسّک بدینه». [۳۴] .«همانا برای صاحب این امر غیبتی هست، پس بنـده خـدا در آن دوران باید تقوای الهی پیشه کند و به دینش چنگ زند.»

امام کاظم

«صاحب هـذا الامر، هو الطرید الوحید الغریب الغائب عن أهله الموتور بأبیه». [۳۵] .«صاحب این امر ـ حضـرت مهدی (علیه السلام) ـ رانده شده، تنها، غریب، غائب و دور از اهل و خونخواه پدر خویش می باشد.»

امام رضا

«... و بعـد الحسن ابنه الحجّـۀ القائم المنتظر فی غیبته، المطاع فی ظهوره، لو لم یبق من الـدنیا اِلّا یوم واحد لطوّل اللّه ذلک الیوم حتی یخرج فیملأها عـدلا کما ملئت جوراً». [۳۶] .«و بعد از امام حسن عسـکری (علیه السـلام) فرزندش حضـرت حجّت قائم، امام خواهد بود آن کس که در دوران غیبتش مورد انتظـار، و در زمـان ظهورش مورد اطـاعت مؤمنـان است. اگر از عمر دنیـا جز یک روز باقی نمانده باشد خدا همان روز را چنان طولانی کند که قیام فرماید و زمین را از عدالت پر کند چنانکه از ستم پر شده باشد.»

امام جواد

در باره اینکه چرا حضـرت مهـدی (علیه السـلام) «منتظَر» نامیـده می شود فرمود:«إن له غیبـۀ یکثر ایامها و یطول امدها فینتظر خروجه المخلصون و ینکره المرتابون و یسـتهزئ به الجاحدون و یکذِّب فیها الوقاتون و یهلک فیها المستعجلون و ینجو فیها المسلّمون». [۳۷] .«او را غیبتی هست که زمانش زیاد است و پایانش به طول می انجامد. پس مخلصـین چشم انتظار قیام او می مانند و شک کنندگان به انکـار او بر می خیزنـد و منکرین به اسـتهزای او می پردازنـد و تعیین کننـدگان وقت ظهور مورد تکـذیب قرار می گیرنـد و عجله کنندگان در آن هلاک می شوند و تسلیم شدگان نجات می یابند.»

امام علی النقی

«اذا غاب صاحبکم عن دار الظالمین، فتوقّعوا الفرج». [۳۸] .«زمانی که صاحب و امام شما از دیار ستمگران غایب گشت، چشم انتظار فرج باشید.»

امام حسن عسکری

«المنکر لولدی کمن اقرّ بجمیع أنبیاء اللّه و رسله ثم انکر نبوّۀ محمد رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) و المنکر لرسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسـلم) کمن انکر جمیع الانبیاء لأن طاعـۀ آخرنا کطاعۀ اوّلنا و المنکر لآخرنا کالمنکر لأوّلنا». [۳۹] .«کسی که فرزندم ـ مهدی (علیه السـلام) ـ را انکار کند مانند کسـی است که تمام پیامبران و رسولان الهی را قبول داشـته باشد، اما نبوت حضرت محمد رسول اللّه (صـلی الله علیه وآله وسـلم) را انکار کنـد. و انکار کننـده رسول اللّه مانند کسـی است که همه انبیاء را انکار نماید. چون

اطاعت آخرین امام ما به منزله اطاعت اولین امام است و منکر آخرین امام ما به منزله منکر اولین امام است.»

اسامی و اوصاف و القاب حضرت مهدی

مرحوم ثقهٔ الاسلام نوری در بیان اسماء شریفه امام عصر (علیه السلام)، با استناد به آیات و روایات و کتب آسمانی پیشین و تعبیرات راویان و تاریخ نگاران تعداد یکصد و هشتاد و دو اسم و لقب برای حضرت مهدی (علیه السلام) ذکر می کند و مدّعی است که در این مقام، از استنباط های شخصی و استحسان های غیر قطعی خودداری نموده است که در غیر این صورت چندین برابر این اسماء و القاب، قابل استخراج از کتب مختلفه بود. که از آن جمله است:محمّد، احمد، عبداللّه، محمود، مهدی، برهان، حجّت، حامد، خلف صالح، داعی، شرید صاحب، غائب، قائم، منتظر و.... [۴۰] .کنیه های آن حضرت عبارتند از: ابوالقاسم (هم کنیه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم))، ابوعبداللّه، اباصالح که مرحوم نوری ابو ابراهیم، ابوالحسن و ابوتراب را نیز از کنیه های ایشان شمرده است.در اینجا به ذکر پاره ای عناوین و صفات که در ضمن زیارتهای مختلفه و ادعیه مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) مورد تصریح قرار گرفته است اشاره داریم، با این امید که دقّت و تأمّلی در آنها، ما را با شئونات مختلفه آن بزرگوار آشنا ساخته و مقاماتی را که غالباً از لسان معصومین (علیهم السلام) در ضمن این دعاها و زیارتها برای امام دوازدهم (علیه السلام) بر شمرده شده برای مان روشن تر سازد.قابل ذکر اینکه تمام این عناوین و اوصاف بطور خاص در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) وارد گردیده، اگرچه بسیاری از آنها در مورد سایر امامان بزرگوار اسلام (علیهم السلام) نیز می تواند مصداق داشته باشد.دیگر اینکه، آنچه ذکر می شود نه به ادّعای اسم یا لقب آن حضرت، بلکه به عنوان بهرهوری از تعابیر موجود در نصوص زیارت و دعاست، اعم از اینکه واژه ای مفرد یا جمله ای توصیفی باشد.بقیّهٔ اللّه: باقیمانده خدا در زمین.خلیفهٔ اللّه: جانشین خدا در میان خلایق.وجه اللّه: مظهر جمال وجلال خدا، سمت و سوی الهی که اولیای حق رو به او دارند.باب اللّه: دروازه همه معارف الهی، دری که خدا جویان برای ورود به ساحت قدس الهی، قصدش می کنند.داعی اللّه: دعوت کننده الهی، فرا خواننده مردم به سوی خدا، منادی راستین هدایت الی اللّه.سبیل اللّه: راه خدا، که هرکس سلوکش را جز در راستای آن قرار دهد سر انجامی جز هلاکت نخواهد داشت.ولی اللّه: سر سپرده به ولایت خدا و حامل ولایت الهی، دوست خدا.حجهٔ اللّه: حجّت خدا، برهان پروردگار، آن کس که برای هدایتِ در دنیا، و حسابِ در آخرت به او احتجاج می کنند.نور اللّه: نور خاموشی ناپذیر خدا، ظاهر کننده همه معارف و حقایق توحیدی، مایه هدایت رهجویان.عین اللّه: دیده بیدار خدا در میان خلق، دیدبان هستی، چشم خدا در مراقبت کردار بندگان.سلالهٔ النّبوّهٔ: فرزند نبوّت، باقیمانده نسل پیامبران.خاتم الاوصیاء: پایان بخش سلسله امامت، آخرین جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم).علم الهدی: پرچم هدایت، رایت همیشه افراشته در راه اللّه، نشان مسیر حقیقت.سفینهٔ النّجاهٔ: کشتی نجات، وسیله رهایی از غرقاب ضلالت، سفینه رستگاری.عین الحیوهٔ: چشمه زندگی، منبع حیات حقیقی.القائم المنتظر: قیام کننده مورد انتظار، انقلابی بی نظیری که همه صالحان چشم انتظار قیام جهانی اویند.العدل المشتهر: عدالت مشهور، تحقق بخش عدالت موعود.السیف الشاهر: شمشیر کشیده حق، شمشیر از نیام بر آمده در اقامه عدل و داد.القمر الزّاهر: ماه درخشان، ماهتاب دلفروز شبهای سیاه فتنه و جور.شمس الظلّام: خورشید آسمان هستی ظلمت گرفتگان، مهر تابنده در ظلمات زمین.ربیع الأنام: بهار مردمان، سر فصل شکوفایی انسان، فصل اعتدال خلایق.نضرهٔ الأیّام: طراوت روزگار، شادابی زمان، سرّ سرسبزی دوباره تاریخ.الدین المأثور: تجسّم دین، تجسید آیین بر جای مانده از آثار پیامبران، خودِ دین، کیان آیین، روح مذهب.الکتاب المسطور: قرآن مجسّم، کتاب نوشته شده با قلم تکوین، معجزه پیامبر در هیئت بشری.صاحب الأمر: دارنده ولایت امر الهی، صاحب فرمان و اختیاردار شریعت.صاحب الزمان: اختیار دارِ زمانه، فرمانده کل هستی به اذن حق.مطهّر الأرض: تطهیر کننده زمین که مسجد خداست، از بین برنده پلیدی و ناپاکی از بسیط خاک.ناشر العدل: برپا دارنده عدالت، بر افرازنده پرچم عدل و داد در سراسر گیتی.مهدی الامم: هدایتگر همه امّت ها، راه یافته راهنمای همه طوایف

بشریت.جامع الکَلِم: گردآورنده همه کلمه ها بر اساس کلمه توحید، وحدت بخش همه صفها.ناصر حق اللّه: یاریگر حقِ خدا، یاورِ حقیقت.دلیل ارادهٔ اللّه: راهنمای مردم به سوی مقاصد الهی، راه بلد و راهبر انسانها در راستای اراده خداوند.الثائر بأمر اللّه: قیام کننده به دستور الهی، بر انگیخته به فرمان پروردگار، شورنده بر غیر خدا به امر خدا.محیی المؤمنین: احیاگر مؤمنان، حیاتبخش دلهای اهل ایمان.مبیر الکافرین: نابود کننده کافران، درهم شکننده کاخ کفر، هلاک کننده کفار.معزّ المؤمنین: عزّت بخش مؤمنان، ارزش دهنده اهل ایمان.مذلّ الکافرین: خوار کننده کافران، درهم شکننده جبروتِ کفر پیشگان.منجی المستضعفین: نجات دهنده مستضعفان، رهایی بخش استضعاف کشیدگان.سیف اللّه الّذی لاینبو: شمشیر قهر خدا که کندی نپذیرد.میثاق اللّه الّذی أخذه: پیمان بندگی خدا که از بندگان گرفته شده.مدار الدهر: مدار روزگار، محور گردونه وجود، مرکز پیدایش زمان.ناموس العصر: نگهدارنده زمان، کیان هستی دوران.کلمهٔ اللّه التامه: کلمه تامّه خداوند، حجّت بالغه الهی.تالی کتاب اللّه: تلاوت کننده کتاب خدا، قاری آیات کریمه قرآن.وعداللّه الّذی ضمنه: وعده ضمانت شده خدا، پیمان تخلّف ناپذیر الهی.رحمهٔ اللّه الواسعهٔ: رحمت بی پایان خدا، لطف و رحمت بی کرانه پروردگار رحمت گسترده حق.حافظ اسرار رب العالمین: نگهبان اسرار پروردگار، حافظ رازهای ربوبی.معدن العلوم النبویّه: گنجینه دانش های پیامبری ـ خزانه معارف نبوی.نظام الدین: نظام بخش دین.یعسوب المتقین: پیشوای متقین.معزّ الاولیاء: عزت بخش یاران.مذلّ الأعداء: خوار کننده دشمنان.وارث الانبیاء: میراث بر پیامبران.نور ابصار الوری: نور دیدگان خلایق.الوتر الموتور: خونخواه شهیدان.کاشف البلوی: بر طرف کننده بلاها.المعد لقطع دابر الظلمه: مهیّا شده برای ریشه کن کردن ظالمان.المنتظر لاقامهٔ الأمت و العوج: مورد انتظار برای از بین بردن کژیها و نادرستی ها.المترجی لازالهٔ الجور و العدوان: مورد آرزو برای بر طرف کردن ستم و تجاوز.المدّخر لتجدید الفرائض و السنن: ذخیره شده برای تجدید واجبات و سنن الهی.المؤمّل لِاحیاء الکتاب وحدوده: مورد امید برای زنده ساختن دوباره قرآن و حدود آن.جامع الکلمهٔ علی التقوی: گرد آورنده مردم بر اساس تقوی.السبب المتصل بین الأرض و السماء: واسطه بین آسمان و زمین، کانال رحمت حق بر خلق.صاحب یوم الفتح و ناشررایهٔ الهدی: صاحب روز پیروزی و بر افرازنده پرچم هدایت.مؤلف شمل الصلاح و الرضا: الفت دهنده دلها بر اساس رضایت و درستکاری.الطالب بدم المقتول بکربلا: خونخواه شهید کربلا.المنصور علی من اعتدی علیه وافتری: یاری شده علیه دشمنان وافترا زنندگان.المضطرّ الّذی یجاب اذا دعی: پریشان و درمانده ای که چون دعا کند دعایش مستجاب شود.

برخی ویژگی های ظاهری

شبیه پیامبر

حضرت مهدی (علیه السلام) سیمایی چون سیمای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد، در رفتار و گفتار و سیرت نیز شبیه و همانند اوست. [۴۱] .امیرالمؤمنین (علیه السلام) روزی به امام حسین (علیه السلام) نظر افکنده به اصحاب خود فرمودند:«در آینده خداوند از نسل او مردی را پدید می آورد که همنام پیامبر شماست و در ویژگیهای ظاهری و سجایای اخلاقی به او شباهت دارد.»

زیبا و خوش صورت

زیبایی اگر به اعتدال و تناسب اعضای چهره، یا به گیرایی نگاه و نورانیّت صورت و جذّابیّت آن باشد، همگی در وجود نازنین یادگار پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به ودیعت نهاده شده است. [۴۲] .

گشاده پیشانی

پیشانی بلند و گشاده اش بر هیبت و وقار چهره زیبایش می افزاید، و چنان نوری بر چهره و جبین او پیداست که سیاهی موهای سر و محاسن شریفش را تحت الشعاع قرار می دهد. [۴۳] .

میانه قامت

قامتی نه دراز و بی اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده دارد، بلکه اندامش معتدل و میانه است. [۴۴] .

دارای دو خال مخصوص

خالی بر چهره دارد که بر گونه راستش همچون دانه مُشکی میان سفیدی صورتش می درخشد و خالی دیگر بین دو کتفش متمایل به جانب چپ بدن دارد. [۴۵] .در باره شمایل ظاهری امام زمان (علیه السلام) پاره ای صفات دیگر از مجموعه روایات وارده در این باب می توان بدست آورد:آن حضرت رنگی سپید، که آمیختگی مختصری با رنگ سرخ دارد.از بیداری شب ها، چهره اش به زردی می گراید.چشمانش سیاه و ابروانش بهم پیوسته است و در وسط بینی او بر آمدگی کمی پیداست.میان دندانهایش گشاده و گوشت صورتش کم است.میان دو کتفش عریض است و شکم و ساق او به امیرالمؤمنین (علیه السلام) شباهت دارد.در وصف او وارد شده: «المهدیّ طاووس اهل الجنّة. وجهه کالقمر الدّری علیه جلابیب النور».«حضرت مهدی (علیه السلام) طاووس اهل بهشت است، چهره اش مانند ماه درخشنده است و گویا جامه هایی از نور بر تن دارد.» [۴۶] .«اللّهم ارنی الطّلعة الرّشیدة والغرّة الحمیدة واکحل ناظری بنظرة منّی الیه».«بار خدایا! آن جمال بارشادت و پیشانی نورانی ستایش شده را، به من بنمایان، و چشمم را به نگاهی به او، سرمه کن».

پیشینه غیبت

غیبت دوازدهمین پیشوای مسلمین حضرت مهدی (علیه السلام)، امری ناگهانی و غیر منتظره نبوده، بلکه عوامل متعدّدی به شناخت قبلی این پدیده توسط مسلمانان، کمک می کرده است:۱ ـ غیبت های دراز مدت و کوتاه مدت پیامبران پیشین سلام اللّه علیهم، و نهانی های متعدد شخص پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) که طی مباحث قبلی اجمالا ذکر گردید.آشنایی مردم با تاریخ ادیان گذشته و کیفیت حصول چنین غیبتهایی در آن دورانها، پذیرش غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) را، برای آنان آسان می ساخت.۲ ـ انبوهی از روایات مستند و صحیح، در آگاه سازی مؤمنین نسبت به چگونگی زندگی و امامت نهمین فرزند از نسل امام حسین (علیه السلام) که به بیانهای گوناگون از زبان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و سایر معصومین، حصول غیبتی طولانی برای او را مورد تأکید قرار می دادند.در این مورد تنها در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» بیش از (۱۵۰) حدیث جمع آوری شده و طی چهارده باب، از باب (۲۴) تا باب (۳۸)، تحت عنوان های «ما اخبر به النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) من وقوع الغیبة» و «ما أخبر به أمیر المؤمنین (علیه السلام) من وقوع الغیبة» و... «ما اخبر به العسکری (علیه السلام) من وقوع الغیبة» بطور جداگانه، فرمایشات هریک از معصومین (علیهم السلام) پیرامون غیبت و لزوم آمادگی مردم ذکر گردیده است.۳ ـ کیفیت زندگانی دو امام بزرگوار شیعه، امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) را، می توان مقدّمه ای عینی و عملی برای آماده سازی مردم، جهت غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) به شمار آورد. به عبارت دیگر، زندگی اجباری آن دو امام مظلوم در محاصره نیروی دشمن و در شرایط دشوار شهر محل تبعید شان ـ سامرّا ـ ارتباط ایشان را با مردم و حتّی شیعیان و خواص اصحاب خود، آنچنان تقلیل داده بود که بطور طبیعی شکلی از نهان زیستی و غیبت را تداعی می کرد.

مروری گذرا بر غیبت صغری

مقدمه غیبت کبری

غیبت صغری را می توان مقدمه ای دیگر برای غیبت کبرای امام زمان (علیه السلام) به شمار آورد. مردم اگرچه طی احادیث فراوان از طریق پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان گذشته (علیهم السلام) با اندیشه غیبت طولانی پیشوای شان آشنایی پیدا کرده و کیفیت ابتلای دو امام پیشین به محاصره دشمن، آنان را عملا بانهانی پیشوا، مأنوس ساخته بود، اینک با غیبت صغری باید آمادگی کامل برای نهان زیستی طولانی و غیر معلومِ امام و رهبر خویش پیدا می کردند.

زمان غیبت صغری

به عقیده گروهی از محدّثین و تاریخ نگاران، دوران غیبت صغری از زمان ولادت امام زمان (علیه السلام) در سال (۲۵۵) هجری قمری، شروع شده و با استمرار تا سال (۳۲۹)، مدت هفتاد و چهار سال به طول انجامید. لکن به استناد شواهد متعددی در روایات و اخبار این باب، می توان مطمئن شد که مراد از غیبت صغری همان مدت شصت و نه سال ـ بین آغاز امامت آن بزرگوار به دنبال شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام)، در سال (۲۶۰) هجری قمری، تا آغاز غیبت کبری در سال (۳۲۹) ـ می باشد که قول مشهور است. [۴۷] .

نحوه ارتباط با مردم

در طی مدت غیبت صغری، چهار تن از بزرگان علم و تقوی بنام های عثمان بن سعید عمروی (رحمهٔ اللّه علیه)، و محمد بن عثمان بن سعید عمروی (رحمهٔ اللّه علیه)، و حسین بن روح نوبختی (رحمهٔ اللّه علیه)، و علی بن محمد سیمری (رحمهٔ اللّه علیه)، تحت عنوان «نوّاب اربعه» وساطت بین امام (علیه السلام) و مردم را به عهده داشتند.هرکدام از این بزرگواران با فرمان خاصِّ امام زمان (علیه السلام) به چنین مقامی منصوب می شدند. مثلا پس از فوت عثمان بن سعید عمروی (رحمهٔ اللّه علیه)، ـ که قبل از امام زمان (علیه السلام) نیابت از طرف امام علی النقی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) را نیز عهده دار بود ـ نامه ای به خط امام زمان (علیه السلام) خطاب به فرزندش محمد رسید که در بخشی از آن آمده بود.«ما همه از خداییم و بسوی او باز می گردیم تسلیم فرمان او و راضی به قضای او هستیم. پدرت سعادتمندانه زیست، و پسندیده وفات کرد، رحمت خدا براو باد و خدا او را با اولیاء و موالیانش محشور فرماید که همواره در اجرای فرمانشان کوشا بود.» و در بخشی دیگر فرموده بود:«خدا به تو اجر جزیل دهد... از کمال سعادت پدرت این بودکه خدا فرزندی چون تو را روزی او کرد که بعد از او جانشینش باشد و به امر خدا در مسئولیتی که داشت قائم مقام او گردد و موجبات رحمت او را فراهم آرد.» [۴۸] .قابل ذکر است که امام زمان (علیه السلام) در این دوران سفراء و مأمورینی خاص نیز داشتند که در پاره ای مسئولیت های ویژه همچون جمع خمس و زکات از طرف آن حضرت مأموریت می یافتند.صاحب «اعلام الوری» در این باره گوید: «در غیبت صغری «سفیرانی» موجود بودند و «نوّاب و ابوابی» مشهور وجود داشتند که شیعیان در باره آنان هیچ اختلافی نداشتند. بعضی از آنان عبارتند از: ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، محمد بن علی بن بلال، ابوعمرو عثمان بن سعید روغن فروش، فرزندش ابوجعفر محمد بن عثمان رحمهٔ اللّه علیهما، عمر اهوازی، احمد بن اسحاق، ابومحمد و جنائی، ابراهیم بن مهزیار، محمد بن ابراهیم و جماعتی دیگر که بعداً در صورت نیاز ذکر خواهند شد.» [۴۹] .

پایان غیبت صغری

ابو محمـد حسن بن محمـد کاتب گوید: در سال ۳۲۹، در مـدینه بودم. چنـد روز قبل از وفات ابوالحسن علی بن محمد سیمری در خـانه اش حاضـر شـدم، او نـامه ای به خـط مولاـ صاحب الزمان (علیه السـلام) را به مردم حاضـر در جلسه نشان داد که چنین نوشـته بود:«بنام خداوند بخشـنده مهربان ;ای علی بن محمد سیمری! خداوند اجر برادرانت را در باره تو زیاد گرداند، تو تا شش روز دیگر وفـات خـواهی کرد. پس امـور خود را جمع کن و کسـی را برای جانشـینی خود تعیین و معرفی نکن. زیرا غیبت نهـایی واقع شـده و دیگر ظهوری نیست مگر بعـد از اذن خـدای تعالی و آن ظهور، پس از گذشت مدتی طولانی وسـخت شدن دلها و پر شدن زمین از ظلم و جور اتفاق خواهـد افتاد. و از بین شـیعیان من کسانی خواهنـد آمـد که ادعای مشاهـده مرا دارنـد، آگاه باشـید هرکس قبل از خروج سـفیانی و بر آمـدن صـیحه آسـمانی چنین ادعـایی داشـته باشـد دروغگویِ افترا زننـده است و لاـحول و لاـ قوهٔ الاـ بالله العلی العظیم.» ابومحمد گوید: متن توقیع را نوشتیم و بیرون آمدیم. روز ششم بسویش برگشتیم در حالی که داشت جان می داد و آخرین کلامش این بود: «همه امور بدست خداست.» [۵۰] .

چگونگی غیبت

اشاره

در بـاب غیبت حضـرت مهـدی (علیه السلام) روایـاتی هست که با دقت در آنها می توان کیفیّت غیبت را دریافت و از این طریق به حلّ بسیاری از سؤالات و اشکالاتی که به نحوه غیبت بر می گردد نائل گردید:

مستور بودن

امام صادق (علیه السـلام) فرمود: «در صاحب این امر سـنّتهایی از پیامبران (علیهم السـلام) است: سـنّتی از موسـی بن عمران، سنّتی از عیسـی، سنّتی از یوسف، سـنّتی از محمد (صـلی الله علیه وآله وسـلم):امّا سـنّتی که از موسی (علیه السلام) دارد، آنست که خائف و منتظر فرصت نشسـته است.امّا سـنّتی که از عیسـی (علیه السـلام) دارد آنست که در باره اش بگویند آنچه را که در باره عیسی (علیه السـلام) می گفتنـد.امّـا سـنّتی که از یوسـف (علیه السـلام) دارد، مستـور بودن است. خداونـد بین او و مردم حجـابی قرار می دهـد، بطوری که او را می بیننـد ولی نمی شناسـند.و امّـا سـنّتی که از محمـد (صـلی الله علیه وآله وسـلم) دارد، آنست که هـدایت شـده به هدایت او و سـیر کننده به سیرت اوست.» [۵۱] .با توجّه به این روایت و نظایر آن، زنـدگی حضـرت مهدی (علیه السـلام) در دوران غیبت، به شـکل طبیعی صورت می گیرد و حتّی مردم عادی نیز به دیدار او توفیق می یابند، امّا از شـناخت او ناتوان اند.با این تفسیر، غیبت آن بزرگوار، فقط به عنوان «حجاب معرفت» و «مانع شـناخت» مطرح می شود که آن هم بر دیده و دل مردم کشیده شده است نه بر وجـود شـریف او. و بـدین ترتیب می تـوان گفت که هرگـاه آن حجـاب و مـانع از چشم و سـریره مردم برداشـته شود (یَرَونه و یعرفونه) او را خواهند دید و خواهند شناخت.

حضور مستور و مستمر

در فرازهایی از «دعای ندبه» می خوانیم:«بنفسی انت من مغیّب لم یخل منّا بنفسی انت من نازح ما نزح عنّا» [۵۲] .به جانم سوگند که تو آن نهان شده ای که بیرون از جمع ما نیستی.به جانم سوگند که تو آن دور شده ای که از ما دوری نداری.تعبیر زیبای «نهان شده ای که همیشه باماست» و «دور شده ای که به ما نزدیك است»، نوید بخش «حضور مستـمر» امام زمان (علیه السلام) در جمع شیعیان و محبّین است.در این کلاـم یـا تضـادّی نیست از آن رو که می توانـد «همیشه با ما باشـد» ولی چون شـناخته نمی شود «نهان شـده و

مستور» به شمار آید.و یا اگر ظاهراً تضادّی باشد، قابل حلّ است از آن جهت که «دور شده» از عموم مردم به حساب می آید، لکن به خاصّان و موالیان خود «نزدیک» است.

نهانی از دیدگان نه از دلها

راوی گوید از امام کاظم (علیه السلام) در باره آیه قرآن «و اسبغ علیکم نعمه ظاهرهٔ و باطنهٔ» [۵۳] پرسیدم. فرمود:«نعمت ظاهر و آشکار، امام ظاهر است و نعمت باطن و پنهان، امام غائب.» پرسیدم: آیا از امامان ما کسی غائب می شود؟فرمود: «نعم، یغیب عن ابصار الناس شخصه، و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره».«آری! چهره اش از دیدگان مردم پنهان می شود، لکن یادش از دلهای مؤمنان غایب نمی شود.» [۵۴] .مردم اگرچه از دیدن چهره پرفروغ امام خویش در دوران غیبت محروم می مانند، لکن می توانند یاد او را همیشه در دل داشته باشند.توجه به اختلاف دو تعبیر «ابصار الناس» و «قلوب المؤمنین» در کلام حضرت، نشان دهنده امتیاز مؤمنین و اختلاف تلقّی آنان از غیبت، نسبت به سایر مردم است.آنچه برای مردم عادی مهم است ;دیدن با «چشم سر» است، اگر نبینند باور نمی کنند، دلشان از امامی که نمی بینند، متأثّر نمی شود، و چون «دل» متأثر نشد، عملشان رنگ تبعیّت از امام نمی گیرد.اما برای مؤمنین، آنچه اهمیت دارد، دیدن با «چشم دل» است، و چون با چشم دل، امام معصوم خویش را می بینند، ایمان می آورند رفتار و گفتارشان رنگ ولایت می گیرد، اگرچه او را با «چشم سر» نتوانند ببینند.

آگاهی موالیان حقیقی به مکان غیبت

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «للقائم غیبتان احدیهما طویلهٔ و الأخری قصیرهٔ فالأولی یعلم بمکانه فیها خاصهٔ من شیعته، و الأخری لایعلم بمکانه فیها اِلّا خاصّهٔ موالیه فی دینه». [۵۵] .«برای حضرت قائم (علیه السلام) دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی.در غیبت اول، جز شیعیان مخصوص، کسی از جای آن حضرت باخبر نیست.و در غیبت دوم، جز دوستان مخصوص و موالیان حقیقی در دین، کسی به مکان او آگاه نیست.» با این تفسیر نیز غیبت، حجابی است که بر دیدگان نامحرمانِ حریم ولایت حقیقی کشیده اند اگر شیعه، شیعه واقعی و دوست صدیق و صادق مولایش باشد و اگر ولایت ناب را دارا باشد، به مکان اقامت امام (علیه السلام) در غیبت آگاه می باشد و با چنین آگاهی، توفیق حضور می یابد.

کناره گزینی و دوری از مساکن ظالمین

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لابدّ لصاحب هذا الامر من غیبهٔ و لابدّ له فی غیبته من عزلهٔ و نعم المنزل طیبهٌ و ما بثلاثین من وحشهٔ». [۵۶] .«صاحب این امر ناگزیر از غیبت است و به ناچار در زمان غیبتش گوشه گیری و کناره گزینی اختیار کند. و چه خوب منزلی است مدینه و در آن سی نفر [۵۷] هیچ هراس و وحشتی نیست.» مولایمان حضرت مهدی (علیه السلام) ناچار از غیبت است امّا چرا؟ جوابش به نحوی در جمله بعدی روشن می شود.اینکه برای چنین غیبتی ناگزیر از کناره گیری و دوری از مردم است هم کیفیت غیبت و هم چرایی غیبت را نشان می دهد. در حقیقت چون جبّاران دستمگران او را نمی خواهند مجبور است دور از مردم زندگی کند و بالاتر از این، چون اگر او را بیابند به قتل او کمر می بندند و مانع از تحقق وعده های الهی به دست او می شوند، ناگزیر است در مکانی دور از ظالمین سکنی گزینند، چنانکه خود فرمود:«بمکاننا النائی عن مساکن الظالمین... ما اگرچه در اقامتگاه خویش که دور از مساکن ظالمین است به سر می بریم...».

گمنامی

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اَما واللّه لیغیبنَّ عنکم صاحب هـذاالأمر ولیخملنَّ هذا حتّی یقال: مات، هلک، فی أی واد سلک؟». [۵۸] .«آگاه باشید، به خدا سوگند که صاحب این امر از شما غائب گردد و همانا گمنام مانَد تا آنجا که گویند: او مُرد، هلاک شد، در کدام درّه گم شد؟»

راه رفتن در بازارها و پا گذاردن بر فرشهای مردم

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «برادران یوسف (علیه السلام) همگی نوادگان و فرزندان پیامبران بودند، با این همه اگرچه با یوسف تجارت کردند و خرید و فروش نمودند و مورد خطاب قرارش دادند، امّا در عین برادری او را نشاختند تا آن زمان که خودش گفت: من یوسف هستم و این برادر من است. پس این امت نفرین شده چگونه انکار می کند که خدای عزّوجلّ با حجّت خویش ـ امام دوازدهم ـ در یک زمانی همان کند که با یوسف کرد، چنانکه تا مدّتی او را ببینند ولی نشاسند... فما تنکر هذه الامّهٔ أن یفعل اللّه جلّ و عزّ بحجته کما فعل بیوسف، أن یمشی فی اسواقهم و یَطَأ بُسُطَهم حتّی یأذن اللّه فی ذلک له....و چگونه این امت، انکار می کند که خداوند عزّوجلّ با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد که امام آنان در بازارهای شان راه برود و بر فرشهای شان قدم بگذارد، امّا او را نشناسند تا آن زمانی که خداوند به ظهور او اجازه فرماید.» [۵۹] .

آگاهی به حال مردم

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در منبر کوفه خطبه خواند و راجع به حجّت های الهی سخن گفت که یا آشکارند و مورد اطاعت قرار نمی گیرند، یا پنهان هستند و مورد انتظارند، سپس فرمود: «إنْ غابَ عن الناس شخصهم فی حال هدنتهم فلم یَغِبْ عنهم قدیم مبثوث علمهم و آدابهم فی قلوب المؤمنین مثبتهٔ، فهم بها عاملون». [۶۰] .«اگر در حال آرامش مردم، پیکر و شخص آن حجت ها از دیدگان مردم پنهان گردد، هرگز علم و آگاهی منتشر آنان، از حال مردم منقطع نگردد، بلکه آداب آنان در دلهای مردم ثابت است و مردم به آنها عمل می کنند.» و این همانست که حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود: «لا یعزب عنا شیءٌ من اخبارکم... هیچ خبری از شما بر ما پوشیده نمی ماند.» [۶۱] .

چرائی غیبت

اشاره

پرسش پیرامون علت غیبت، نه تنها پس از وقوع غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) بلکه حتّی قبل از پیدایش ظاهری آن حضرت، در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان پس از او مطرح می شده، بگونه ای که در فرمایشات آن بزرگواران نیز، به پاسخگویی آن پرداخته شده است.آنچه قبل از بررسی گذرای این مبحث، لازم به تذکّر است، اشاره به ناتوانی بشر در شناخت اسرار پیچیده هستی، در همه زمینه هاست.با پیشرفت علم و دانش، انسانها روز به روز آفاق گسترده تری را فرا روی خویش می یابند که حجم معلومات و دانسته های خود را در برابر مجهولات و امور ناشناخته آن بسیار ناچیز می شمارند. از انیشتین نقل شده است که انگشت خود را به آب دریا زد و گفت: «نسبت بین آبی که انگشت مرا مرطوب ساخته به آب دریا، مثل نسبت معلومات، ما در برابر مجهولات هستی است.» منظور از این بیان، اعتراف به ناشناخته ماندن بسیاری از ابعاد غیبت و حکمت های آن است، به عبارت دیگر باید پذیرفت که اگر در پاره ای روایات به برخی عدل و حکمت های غیبت دست یافتیم، هرگز به این معنا نیست که غیبت دارای علت های اساسی تر و حکمت های بالغه دیگر نمی باشد، با این همه نگاهی مختصر به برخی روایات این باب، خالی

از فایده نیست:

امتحان درجه تسلیم در برابر اراده خدا

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إنّ وجه الحکمهٔ فی ذلک لاینکشف اِلّا بعد ظهوره، کما لا ینکشف وجه الحکمهٔ لما اتاه الخضر من خرق السفینهٔ، و قتل الغلام و اقامهٔ الجدار لموسی (علیه السلام) اِلّا وقت افتراقهما.» [۶۲] .«وجه حکمتی که در غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) هست جز بعد از ظهورش، معلوم نمی گردد. چنانکه وجه حکمتی که در افعال حضرت خضر بود نسبت به سوراخ کردن کشتی و کشتن پسرک و برپا داشتن دیوار نیمه خراب، برای حضرت موسی (علیه السلام) جز در وقت جدا شدن آن دو ظاهر نگشت.» ذکر جریان ملاقات حضرت خضر (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) در کلام امام صادق (علیه السلام)، اشاره به این نکته دارد که مأموریت حضرت موسی (علیه السلام) از جانب خدا، برای درک حضور و همراهیِ حضرت خضر (علیه السلام)، به منظور آزمایش میزان تحمّل او در برابر امور ناشناخته و درجه تسلیم او در مقابل حکمت های پوشیده هستی، صورت گرفت.غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) نیز می تواند صدها حکمت پنهان داشته باشد که جز در موقع ظهور آن حضرت روشن نمی شوند. آنچه مطلوب است تسلیم در برابر اراده الهی است که این غیبت را تقدیر فرموده است.

بیم از کشته شدن

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «برای حضرت قائم قبل از ظهورش، غیبتی هست» زراره گوید پرسیدم: چرا؟فرمود: «یخاف علی نفسه الذّبحهٔ. از کشته شدن خویش می ترسد.» [۶۳] .از آن رو که حضرت مهدی (علیه السلام) آخرین امام معصوم است وهمچون امامان گذشته نیست که اگر کشته شد، امامی دیگر جانشین او شود. او باید بماند تا آن زمان که شرایط لازم برای حکومت جهانی اسلام و قرآن پیش آید. قیام نماید و دنیا را از عدل و داد پر کند، مردمی که طی بیش از دو قرن ثابت کردند که هر امامِ هدایت را، یا به شمشیر یا به زهر، از بین می برند، بی گمان اگر حضرت مهدی (علیه السلام) غیبت نمی کرد، او را نیز به سرنوشت پدران بزرگوارش دچار می کردند. خصوصاً ملوک بنی عباس که از مدتها قبل، توطئه ها کردند و در مقام کشتن او بر آمدند و با توجه به همین دسیسه ها بود که خداوند عزوجلّ حتّی ولادت حجّت خویش را بصورت پنهان قرار داد.ذکر این حکمت نشان می دهد که تا زمان حتمی شدن قیام، هر زمان دیگری، خطر کشته شدن امام (علیه السلام) را به همراه دارد و کشته شدن امام (علیه السلام)، کشته شدن پیام اوست، کشته شدن اسلام است که خدا هرگز به آن رضایت نخواهد داد.

الطاف خفیّه پروردگار

الف) خدای تبارک و تعالی به دنبال امتحانی طولانی در کیفیت برخورد مسلمانان با اولیای الهی وجود شریف حضرت مهدی (علیه السلام) را، در پس پرده غیبت قرار داد. از آن رو که می دانست اگر در چنین شرایطی او را ظاهر گرداند، از اکثر مردم، تعدّیات و تجاوزات مختلفی در حق او صورت خواهد گرفت که به موجب آن، مستحق عقوبات الهی خواهند شد. پس ولیّ خود را از دیدگان مردم پنهان داشت تا بدین وسیله وجود و حضور او که چشمه رحمت است، مایه نقمت نگردد. [۶۴] .ب) ابراهیم کرخی گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: خدا امرتان را اصلاح کند، آیا علی (علیه السلام) در دین خدای عزّوجلّ قوی نبود؟ فرمود: «چرا».گفتم: پس چگونه مخالفین بر او غلبه یافتند و چرا آنان را دفع نکرد و چه چیزی او را باز داشت؟فرمود: «آیه ای در کتاب خدا مانع او شد.» پرسیدم: چه آیه ای؟فرمود: «قول خداوند عزّوجلّ: «لوتزیّلوالعذّبنا الذین کفروا منهم عذاباً الیماً». [۶۵] .«اگر مؤمنان و کافران از هم جدا می شدند، کافران را به عذابی دردناک دچار می کردیم».به موجب این آیه، خداوند در اصلاب مردم

کافر و منافق ودیعت هایی دارد که همان فرزندان صالح هستند و از نسل آنان پدید می آیند، از این رو علی (علیه السلام) آن پدران را نمی کشت تا آنکه ودیعت های الهی خارج شوند. بعد از خروج آن ودایع بود که بر هرکس از آنان غلبه می یافت او را می کشت. و چنین است قائم ما اهل البیت که ظهور نمی کند تا آنکه همه نسلهای پاك و مؤمن که ودیعت های خدایند، ظاهر شوند. آن زمان است که ظهور می کند و بر هرکس غلبه یابد می کشد.» [۶۶] .ج) امام صادق (علیه السلام) فرمود: «یا عمار الصدقة و اللّه فی السر افضل من الصدقة فی العلانیة و کذلك عبادتکم فی السر مع امامکم المستتر فی دولة الباطل افضل، لخوفکم من عدوکم فی دولة الباطل». [۶۷] .«ای عمار! همچنانکه صدقه پنهانی بهتر از صدقه آشکار است، عبادت پنهانی شما در دولت باطل در حالی که امام تان پنهان و مستور باشد، افضل و دارای ثواب بیشتر است، به خاطر ترسی که شما در دولت باطل از دشمنان تان دارید.

آماده شدن شرایط برای محو سلطه مستکبران

حضرت مهدی (علیه السلام) فرموده است: «انّه لم یکن لاحد من آبائی (علیهم السلام) اِلّا وقد اوقعت فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه و إنی أخرج حین أخرج ولابیعة لأحد من الطواغیت فی عنقی». [۶۸] .«هیچکدام از پدران من (علیهم السلام) نبودند مگر آنکه بیعت طاغوت دورانش اجباراً بر عهده اش نهاده شد، اما من در زمان ظهورم، در حالی قیام می کنم که بیعت و پیمان هیچ یک از طواغیت برگردنم نیست.حضرت مهدی (علیه السلام) اگر بخواهد بر طبق اراده خدا حکومتی توحیدی در همه عالم تشکیل دهد بگونه ای که همه قدرتهای حاکم را در هم شکسته و سلطه و سیطره اش را بر سراسر هستی گسترش دهد، لازم است که شرایطی در دنیا ایجاد شود که از همان زمان ظهور تا استقرار کامل نظام عدالت، هیچ طاغوت و مستکبری را یارای مقاومت و غلبه در برابر او نباشد.

آزمایش مردم در میزان ایمان به امامت

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «ذلك الّذی یغیب عن شعیته و اولیائه غیبةً لایثبت فیها علی القول بامامته إلّا من امتحن اللّه قلبه للایمان». [۶۹] .«او ـ مهدی (علیه السلام) ـ کسی است که از شیعیان و دوستان خود غائب می گردد غیبتی که در آن، کسی بر اعتقاد به امامت و ولایت او استوار نمی ماند مگر آن کس که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد.»

آزمایش مؤمنان به سختی ها و شداید روزگار

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إنّ لصاحب هذاالامر غیبةً، المتمسّك فیها بدینه کالخارط للقتاد». [۷۰] .«صاحب این امر ـ حضرت مهدی (علیه السلام) ـ غیبتی دارد که در آن، هرکس بخواهد دینش را حفظ کند مانند کسی است که بخواهد با کشیدن دست بر شاخه ای خار، آن را از خار بری سازد.» امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «إنما هی محنةٌ من اللّه عزّوجلّ امتحن اللّه بها خلقه». [۷۱] .«به یقین، غیبت مهدی (علیه السلام)، امتحانی از جانب خداست که بندگانش را به آن می آزماید. و امام صادق (علیه السلام) فرمود: نه به خدا قیام نخواهد کرد مگر غربال شوید، مگر در امتحانات، تصفیه شوید مگر نیك و بدتان از هم جدا شوند.» [۷۲] .

گناهان و عدم آمادگی مردم

حضرت مهدی (علیه السلام) در بیان کیفیت بهره بردن از وجود ایشان در دوران غیبت می فرمایند: «و امّا وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیّبها عن الابصار السحاب». [۷۳] .«امّـا چگونگی بهرهوری از من در دوران غیبتم چونان بهره بردن از

خورشید است زمانی که ابرها آن را از دیدگان، مستور می دارند.» طبق این کلام شریف، وجه غیبت خورشید را باید در وجود ابرها جستجو کرد. خورشید به خودی خود عین ظهور است و یکسره نور افشانی و درخشش دارد. این ابرها هستند که چهره جان فروز آن را از دیدگان مخفی می کنند. و بدین گونه است نهانی آخرین خورشید ولایت و امامت حضرت مهدی (علیه السلام) که در ذات خویش جز مهربانی و لطف و عنایت نسبت به عباد اللّه ندارد. امّا مردم با گناهان خود و با عدم آمادگی برای قبول حکومت الهی او، سبب پنهان ماندن او در پس پرده های سیاه ابر غیبت می باشند. چنین است که شیخ طوسی (رحمهٔ اللّه علیه) می فرماید:«امّا سبب غیبت امام دوازدهم (علیه السلام) ممکن نیست که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت باشد، بلکه از طرف مردم و مکلفین است و جهت آن غلبه خوف ـ از نابودی حق ـ و مطیع نبودن مردم نسبت به اوست و هر موقع که این سبب زائل شود و مردم در اطاعت او بکوشند، و تسلیم او باشند، ظهور واجب می شود.» [۷۴] .

جریان سنّت الهی

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «وجه الحکمهٔ فی غیبته، وجه الحکمهٔ فی غیبات من تقدّمه من حجج اللّه تعالی ذکره». [۷۵] .وجه حکمت در غیبت او، همان وجه حکمت در غیبت هایی است که توسط حجّت های الهی پیش از او صورت گرفته، به عبارت دیگر می توان وجه غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) را استمرار همان سنّت حکیمانه ای دانست که در ادوار گذشته تاریخ به غیبت بسیاری از انبیاء و اولیاء انجامیده است.چنانکه باز هم امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إنّ سنن الانبیاء (علیهم السلام) بما وقع بهم من الغیبات حادثهٔ فی القائم منّا اهل البیت حذوالنّعل بالنّعل و القذّهٔ بالقذّهٔ». [۷۶] .«سنت های پیامبران نسبت به غیبت هایی که برای شان پیش آمد، همگی به طور تمام و کمال در مورد قائم ما اهل بیت، اتفاق می افتد.»

غیبت پیامبران پیشین

عبداللّه بن فضل هاشمی گوید: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرماید:«صاحب این امر را غیبتی هست که بناچار صورت پذیرد و باطل گرایان همگی در آن شک کنند». پرسیدم: فدایت شوم! چرا؟فرمود: «بخاطر چیزی که بیان آن را به ما اجازه نداده اند.» قلت: فَماوَجْه الحکمهٔ فی غیبته؟ قال: «وجه الحکمهٔ فی غیبته، وجه الحکمهٔ فی غیبات مَن تقدّمه مِن حجج اللّه تعالی ذکره». [۷۷] .محمد بن مسلم گوید: بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم در حالی که قصد داشتم درباره قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کنم.امام (علیه السلام) بدون اینکه چیزی بگویم فرمود: «ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) شباهتی به پنج نفر از پیامبران وجود دارد: یونس بن متی، و یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد (صلی اللّه علیهم).امّا شباهت او به یونس (علیه السلام ؛) به خاطر آنست که از غیبت باز می گردد و پس از عمری طولانی، جوان به نظر می رسد.امّا شباهت او به یوسف (علیه السلام ؛) غیبت او از خاص و عام است و پنهان بودن او از برادرانش و مشکل شدن امر او بر پدرش یعقوب (علیه السلام)، با اینکه مسافت بین او و پدرش و اهلبیت و شیعیانش نزدیک بود.امّا شباهت او به موسی (علیه السلام ؛) استمرار خوف و طولانی شدن غیبت و مخفی بودن ولادت اوست و اینکه پیروان او بعد از غیبت او با دیدن سختی ها و خواری های فراوان خسته شدند، تا آن زمان که خداوند عزّوجلّ اجازه ظهور به او داده و یاریش نموده و بر دشمنانش پیروز گرداند.امّا شباهت او به عیسی (علیه السلام ؛) اختلاف کسانی است که در باره او به مخالفت یکدیگر پرداختند، برخی گفتند به دنیا نیامده، گروهی گفتند مُرده است، گروهی دیگر گفتند، کشته شده و به دار آویخته شده است.و امّا شباهت او به جدّش حضرت محمّد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم ؛) قیام به شمشیر و کشتن دشمنان خدا و پیامبر، و ستمگران و مستکبران است و اینکه او به وسیله سلاح و القاء وحشت بر دشمن غلبه می یابد و هیچ پرچمی از پرچمهای او بدون پیروزی بر نمی گردد.» [۷۸] .شیخ صدوق (رحمه اللّه) در

مقدمه کتاب شـریف «کمال الدین» آورده است: سبب تألیف این کتاب چنان شد که در یکی از سالها، زمانی که از زیارت علی بن موسـی الرضا (علیه السـلام) بر می گشتم، در نیشابور اقامت گزیدم. و آنجا اکثر کسانی که بر من وارد می شدند، شیعیانی بودند که امر غیبت حضـرت مهدی (علیه السلام) آنان را به حیرت و شبهات دچار ساخته بود.در بین آنان، یکی از مشایخ اهل فضل که مدّتها در آرزوی دیـدارش به سـر می بردم و به خاطر دینـداری و اسـتقامت عقیـده اش مشـتاق زیارتش بودم، به نام «نجم الدین ابو سـعید محمد بن الحسن بن الصـلت قمی» به دیدارم آمد و روزی سخن از فلاسفه و اهل منطق در بخارا به میان آورد، که با شبهات خویش حیرت و شک او را، در امر غیبت طولانی حضرت قائم (علیه السلام)، برانگیخته بودند.زمانی که جوابش را دادم و دلش آرام یافت، پیشـنهاد کرد که کتابی در این باب بنویسم و من هم قول مساعد دادم.پس از این قضـیه، شبی در خواب دیدم که در مکّه هستم و به طواف «بیت اللّه» مشـغولم و در هفتمین شوط، کنار حجرالاسود آمده، آن را استلام کردم و می بوسیدم و می گفتم: «امانتی ادّیتها و میثاقی تعاهدته لتشـهدلی بالموافاة».«امانت خویش را ادا کردم و پیمانم را به عهده گرفتم، تا تو روز قیامت به وفای آن برایم شهادت دهی».در همین هنگام مولای مان صاحب الزمان (صلوات اللّه علیه) را دیدم که کنار درب خانه کعبه ایستاده است، نزدیکش رفتم و او با نگاه به چهره من، با فراست هر چه را که از دل مشـغولی و اندیشه های متفرقه داشتم دریافت. سلام کردم، جواب فرمود، سپس پرسـید: چرا کتابی درباره غیبت نمی نویسـی تا هُموم تو را کفایت کنـد؟ گفتم: ای فرزنـد رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله وسـلم)، درباره غیبت تصـنیفات و تألیفاتی دارم.فرمود: نه به آن ترتیب ;بلکه از تو می خواهم که اینک کتابی درباره غیبت بنویسـی و غیبت های پیامبران را در آن ذکر نمایی.او با گفتن این سـخن، به راه افتاد و رفت و من دهشتزده از خواب بیدار شدم. آن شب را تا صـبح به دعـا و گریه وزاری و شـکوه از فراقش گذرانـدم و صـبحگاهان به عنوان امتثـال فرمـانش، تـألیف این کتـاب را آغاز کردم. [۷۹] .آنچه در سـفارش و فرمان ولی عصـر (سـلام اللّه علیه) نسبت به ذکر غیبت های پیامبران در کتاب شیخ صدوق قابل دقّت و بررسی اسـت، به یقین اهمیّت شـناخت این غیبت هـا، در راسـتای آشـنایی بـا حکمت هـای مسـتور در این سـنّت دیر پـای الهی است که در احادیث معصومین (علیهم السـلام) هم – چنانکه ذکر شـد ـ مورد تأکیـد مکرّر قرار گرفته است.شـیخ صـدوق اوّلین باب های کتاب گرانقدر خود «کمال الدین و تمام النعمة» را، به بررسـی نهانزیستیِ پیامبران (صـلوات اللّه علیهم) می پردازد:اولین باب، درباره غیبت حضـرت ادریس (سلام اللّه علیه) است، که در ضمن حدیثی طولانی آمده است:«ادریس در غاری از کوهی بلند، دور از چشم مردم پنـاه گرفت و به روزه داری و عبـادت پرداخت. مردم پس از خروج و اختفـای او، مـدّت بیست سـال به قحطسـالی و بیچـارگی مبتلا بودنـد، تـا اینکـه طی مـاجرایی، حضـرت ادریس در طلب آب و غـذا از نهانگـاه خـویش بیرون می آیـد و مردم او را می شناسـند و طاغوت زمانش به خواری کشیده می شود و او به میان مردم باز می گردد.» [۸۰] .دوّمین باب، با ذکر چهار حدیث، درباره حضرت نوح (علیه السـلام) است، که در سوّمین حـدیث آمـده است:امـام صـادق (علیه السـلام) فرمود: «زمـانی که مرگ نوح (علیه السـلام) نزدیک شـد، پیروان خویش را فرا خوانـد و به آنان گفت: بدانید که پس از من، غیبتی خواهد بود که در طی آن طاغوتها به قدرت خواهند رسـید، و همانا خدای تعالی به قیام کننده ای از فرزندان من که نامش «هود» است، درامر شما گشایشی پدید خواهد آورد.» [۸۱] .سوّمین باب، درباره غیبت حضـرت صالح (علیه السلام) است که در آن تنها یک حدیث از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که طی آن فرمود:«همانا صالح (علیه السلام) مدتی از میان قوم خویش غائب بود، آن روز که تازه غیبت کرده بود عاقل مردی میانسـال، تنومنـد و زیبا انـدام و با محاسـنی فراوان و گونه هایی مناسب وقامتی متناسب بود. امّا وقتی بسوی قومش بازگشت ـ در اثر کثرت ضـعف و تغییر صورت ـ او را نشـناختند و مردم درباره او سه دسته شدند.همانا مثل قائم اهلبیت (علیهم السلام) همانند صالح (علیه السـلام) است.» [۸۲] .چهارمین باب، درباره غیبت حضـرت ابراهیم (علیه السـلام) است و در ابتـدای آن آمـده است:«امّا غیبت حضـرت ابراهیـم خلیـل الرحمـن (علیـه السـلام) شـباهت بـه غیبت قـائم مـا (صـلوات اللّه علیه) دارد، بلکه عجیب تر از آن است زیرا خداونـد عزوجلّ حتی در شـکم مادر، اثر ابراهیم (علیه السـلام) را مخفی گردانـد و ولادتش را نیز پنهان داشت، تا زمان تقدیر شده

ظهور آن، فرا رسد.» در این باب طی دو حدیث نسبتاً طولانی از دو نوع غیبت حضرت ابراهیم (علیه السلام) که طی سه مرحله انجام یافت سخن به میان آمده است: یکی در هنگام ولادت و قبل از آن، دیگری در زمانی که طاغوت مصر او را تبعید کرد، و سوّمین مرحله آن زمانی که برای عبرت گرفتن به تنهایی روانه سرزمینهای دور و نزدیک شد.» [۸۳] .پنجمین باب، درباره غیبت حضرت یوسف (علیه السلام) است که با نقل سه حدیث، کیفیت غیبت حضرت یوسف (علیه السلام) و جنبه امتحان داشتن این غیبت، برای حضرت یعقوب (علیه السلام) مطرح شده و نتیجه گرفته شده که حال شیعیان آگاه در زمان ما نسبت به امام غائب خویش (سلام اللّه علیه)، همانند حال حضرت یعقوب (علیه السلام) است که می گفت: «ای فرزندان من! بروید یوسف و برادرش را جستجو کنید». [۸۴] .و حال ناآگاهان و معاندین در امر غیبت او همچون حال برادران یوسف است که می گفتند: «بخدا سوگند! تو در همان گمراهی سابق خود هستی». [۸۵] .ششمین باب، درباره غیبت حضرت موسی (علیه السلام) است، در اولین حدیث از قول پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است که فرمود:«پس از حضرت یوسف (علیه السلام) شدّت و غیبتی برای بنی اسرائیل واقع شد که چهار صد سال طول کشید، در حالی که آنان همگی منتظر قیام قائم یعنی حضرت موسی (علیه السلام) بودند.» [۸۶] .در این باب پنج حدیث ذکر شده که طی آنها غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) به غیبت حضرت موسی (علیه السلام) تشبیه شده است.هفتمین باب، درباره غیبت اوصیای حضرت موسی (علیه السلام) تا روزگار حضرت مسیح (علیه السلام) است.و در بابهای بعدی نیز به اخباری در زمینه نهانی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و اولیاء پرداخته شده است.

کیفیت بهره وری از امام غائب

جابر بن عبداللّه انصاری از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید: آیا شیعیان در غیبت حضرت قائم (علیه السلام) از وجود او بهره مند می شوند؟فرمود: «آری! سوگند به خدایی که مرا به پیامبری بر انگیخت، آنها از او بهره مند می شوند و از نور ولایت او در دوران غیبتش کسب نور می کنند، همچنانکه مردم از خورشید در پس پرده ابر بهره می برند.» [۸۷] .سؤال در باره چگونگی استفاده بردن از امام غائب (علیه السلام)، هم در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و هم در زمان امامان بزرگوار (علیهم السلام) و هم در زمان غیبت صغری، توسط شیعیان تکرار شده و مضمون حدیث فوق، در اکثر آنها به عنوان پاسخ ذکر شده است. چنانکه خود امام زمان (علیه السلام) فرمود:«و امّا وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیّبها عن الابصار السحابُ». [۸۸] .«امّا چگونگی بهره بردن از من در دوران غیبتم مانند بهره بردن از خورشید است در زمانی که ابرها آن را از دیدگان مردم می پوشانند.» علامه مجلسی در وجه تشبیه امام غایب (علیه السلام) به خورشید در پس ابر، مواردی را ذکر می کند:۱ ـ نور وجود و علم و هدایت، به واسطه آن حضرت (علیه السلام) به خلایق می رسد. چنانکه در اخبار متعدد روایت شده که او و سایر اهلبیت (علیهم السلام) علّت ایجاد خلق هستند و به برکت آنان است که علوم و معارف بر مردم آشکار شده و بلاها رفع می شود.۲ ـ چنانکه مردم از خورشید در پس ابر استفاده می برند و با این همه به خاطر بهره بردن بیشتر هر لحظه انتظار برطرف ابرها را دارند، شیعیان مخلص در هر زمان منتظر ظهور و قیام او هستند.۳ ـ منکر وجود حضرت مهدی (علیه السلام)، با این همه آثاری که در غیبت از او ظاهر می شود، مثل انکار کننده وجود خورشید در پس پرده ابر است.۴ ـ چنانکه نهان شدن خورشید در پس ابرها گاهی بهتر از آشکار شدن آن است، می توان گفت: در دوران غیبت برای شیعه، پنهان ماندن آن حضرت، مفیدتر و بهتر است.۵ ـ همانطور که نظر کننده به خورشید، چه بسا با نبودن ابر دچار کوری شود، چه بسا خورشیدِ وجودِ مقدّس حضرت مهدی (علیه السلام) هم، اگر ظاهر باشد برای بصیرت شیعیان ضرر داشته باشد و سبب کوری آنان از دیدن حقیقت شود، امّا همین بصیرتها بتواند تحمل ایمان به او در دوره غیبت را داشته باشد، چنانکه انسان به خورشید در پشت ابرها می نگرد و زیان نمی بیند.۶ ـ خورشید گاهی از پرده ابر خارج می شود و بسیاری از مردم آن را می بینند، به همین ترتیب ممکن است که آن حضرت هم در روزگار غیبت برای بعضی مردم بروز

کند.۷ـ اهلبیت (علیهم السلام) در شمول منافع، چونان خورشیدند، پس همانطور که انسانِ کور، خورشید را چه ظاهر و چه در پس ابر، نمی بیند، کور باطنان هم خورشید وجود امام غایب را نمی بینند، «من کان فی هذه أعمی فهو فی الآخرۀ أعمی و اضلّ سبیلا» [۸۹] «هرکس در این دنیا کور باشد در آخرت نیز کور خواهد بود بلکه زیانکارتر و گمراه تر!» ۸ـ چنانکه نور خورشید در هر خانه ای به مقدار وجود روزنه ها و پنجره ها می تابد و به مقداری که موانع را از جلو نور برداشته باشند، خانه را روشن می کند. به همین ترتیب مردم به اندازه ای که موانع معرفت همچون شهوات نفسانی و تعلقات جسمانی را از فکر و اندیشه خود برداشته و به میزانی که پرده های تاریک مادی را از روی دل خود کنار زده باشند، می توانند از نور هدایت حضرت مهدی (علیه السلام) و اهلبیت استفاده ببرند، تا امر به آنجا برسد که مانند شخصی شود که زیر آسمانِ بدون ابر قرار گرفته که بدون هیچ حجابی، پرتو خورشید او را از هر طرف احاطه کرده باشد.علامه مجلسی بدنبال این نکات می فرماید: «از این بهشت روحانی، هشت در را به رویت گشودم در حالی که خداوند هشت باب دیگر را نیز به فضل خویش بر من گشوده است، لکن عبارت را از ذکر آنها ناتوان می بینم. چه بسا که خداوند در باب معرفت اهلبیت (علیهم السلام) هزار در برما بگشاید که هر دری، هزار در دیگر گشوده شود.» [۹۰] .

وظیفه شیعیان در دوران غیبت

اشاره

شدّت فتنه ها و کثرت ابتلائات و فزونی مشاکل و انحرافات در دوره غیبت حضرت مهدی (علیه السلام)، اقتضا می کند که ایمان آوردگان و پیروان ولایت همواره بر حذر بوده، و نسبت به عقیده و عمل خویش مراقبت بیشتری داشته باشند. در این باب، نکاتی چند از کلام معصومین سلام اللّه علیهم، دقت و تعمّق بیشتری می طلبد:

تمسک به ریسمان ولایت

امام صادق (علیه السلام) فرمود:«یأتی علی النّاس زمان یغیب عنهم امامهم»، زمانی بر مردم فرا رسد که پیشوای شان غایب گردد.زراره پرسید: در آن زمان مردم چه کنند؟ فرمود:«یتمسّکون بالأمر الذی هم علیه حتّی یتبیّن لهم»، به همان امر ولایتی که دارند چنگ زنند، تا بر ایشان تبیین شود. [۹۱] .و در کلامی دیگر فرمود: «طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبلنا فی غیبۀ قائمنا». [۹۲] .خوشا به حال شیعیان ما! آنان که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان ولایت ما تمسک می جویند.راستی در آن زمان که امام و پیشوای مردم، در دسترس آنان نباشد و دامهای شیطان برای جدا کردن آنان از ولایت اهلبیت (علیهم السلام) که همان صراط مستقیم خداست، در همه جا پراکنده شده باشد، چه وسیله ای مطمئن تر از «حبل ولایت» می توان یافت که بتواند از «افتادن به چاه ضلالت» و «گرفتار شدن به دام انحراف» جلوگیری کند؟!

تمسک به تقوی

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إن لصاحب هذا الامر غیبةً فلیتّق اللّه عبدٌ و لیتمسّک بدینه». [۹۳] .«به یقین صاحب این امر را غیبتی هست، پس هر بنده ای باید به تقوای الهی روی آورد و به دینش چنگ زند.» همین تقواست که روشن بینی و رزق بی حساب و گشایش الهی را نصیب انسان می سازد، و همین تقواست که در لحظه های خوف و خطر دل را آرامش می دهد، و همین تقواست که در دوران فتنه خیز غیبت، مایه رستگاری انسانهاست.

طلب معرفت

زراره گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم اگر زمان غیبت فرزندت مهدی (علیه السلام) را درک کردم چه کنم؟فرمود: این دعـا را بخوان «;اللّهم عرّفنی نفسـک، فانّک إن لم تعرّفنی نفسک لم اعرف رسولک، اللّهم عرّفنی رسولک فانّک إن لم تعرّفنی رسولـک لـم اعرف حجّتـک اللّهم عرّفنی حجّتـک فانّـک إن لم تعرّفنی حجّتـک ضـللت عن دینی». [۹۴] .«خـدایا خـودت را به من بشـناسان که اگر تو خودت را به من نشـناسانی، پیامبرت را نتوانم شناخت. خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر تو پیامبرت را به من نشـناسانی، حجّتت را نتـوانم شـناخت. خـدایا حجت خود را به من بشـناسان که اگر تو حجّتت را به من نشـناسانی از دینم گمراه خواهم شد.» ۱ ـ معرفت ها را از خـدا بایـد طلبید.۲ ـ شـناخت پیامبر (صـلی الله علیه وآله وسـلم) تابع شناخت خدا، و شناخت حجّت متفرّع برشـناخت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است.۳ ـ اگرچه بدون شـناخت خدا و پیامبر (صـلی الله علیه وآله وسلم)، شناخت حجّت ممکن نیست، امّـا گمراهی از دین در اثر عـدم شـناخت حجّت لازم می آیـد.به عبـارت دیگر، عـدم گمراهی از دین، بـدون شناخت حجّت، تضـمین نمی شود.وبدیهی است که هردعایی، تنها پشـتوانه حرکت به حساب می آید، اصل دعاء ابراز نیاز درونی و طلب تأییـد الهی، در حرکت بیرونی است.نیاز به معرفت که احساس شـد و حرکت برای کسب معارف که توسط بنده آغاز گردید. اگر دل با خـدا باشـد و گام در راه او قرار گیرد وصول به معرفت تضـمین شده است.«قل ما یعبؤ بکم ربّی لولا دعاؤکم». [۹۵] .«بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگار من به شما عنایتی نکند.»

تقیّه به عنوان سلاح مقاومت

امـام رضـا (علیه السـلام) فرمود: «لاـ دین لمن لاـورع له، و لا ایمان لمن لاتقیّـهٔ له إن اکرمکم عنـد اللّه أعملکم بالتّقیّـهٔ فقیل له: یابن رسول اللّه إلی متی؟ قـال: إلی یوم الوقت المعلوم، و هو یوم خروج قائمنـا اهل البیت.» [۹۶] .«کسـی که از گناه نپرهیزد، دین ندارد و کسـی که تقیّه نداشـته باشد، ایمان ندارد همانا گرامی ترین شـما نزد خدا، کسی است که به تقیّه بیشتر و بهتر عمل کند.» گفته شد: ای فرزنـد رسول خدا تا کی؟فرمود: «تا روز «وقت معلوم» که همان روز ظهور و زمان قیام قائم ما اهلبیت است.«تقیّه» هرگز به معنای «دم فروبسـتن» و «بی تفـاوت مانـدن» و بنـا به «مصـلحت اصـطلاحی» رفتـار کردن و «نـان به نرخ روز خوردن» نیست.«تقیّه» هرگز به معنـای «دست کشـیدن از آرمانها» و همراه شـدن با هرکس و ناکس نیست. تقیّه ای که از وظایف شـیعیان در دوران غیبت حضـرت مهدی (علیه السلام) شمرده شده و ارزشی هم سنگ با «تقوی» دارد و عدم رعایتش مساوی «با بی ایمانی» شمرده شده، نوعی سلاح مقاومت است.امام صادق (علیه السـلام) در تفسیر آیات (۹۵ تا ۹۷) سوره کهف که در بـاره بنای سـدّ، توسط ذوالقرنین است و طی آنان از سدّی بلند که دشـمنان نتوانند بر فرازش روند و از شکافتنش ناتوان باشند حکایت شده است می فرماید:«اذا عَمِلتَ بالتقیّهٔ لم یقـدروا لک علی حیلهٔ و هو الحصن الحصـین وصار بینک و بین اعداء اللّه سداً لایسـتطیعون له نقباً». [۹۷] .هنگـامی که به تقیّه عمل کنی چاره ای علیه تو نمی یابنـد ونمی تواننـد با تو نیرنگ بازنـد، و آن به مانند دژی اسـتوار و محکم است و بین تو و دشـمنان خدا سدّی نفوذ ناپذیر ایجاد می کند.» پس تقیه، چاره ای برای در امان ماندن از دشـمن مقتدر و فرصتی برای قدرت یافتن خویش اسـت تا نیروها بیهوده هدر نروند و در موقع مناسب توان ضربه زدن به دشمن را داشته باشند.

انتظار آگاهانه

امام صادق (علیه السـلام) فرمود: «اقرب، ما یکون العباد من اللّه جلّ ذکره و أرضی ما یکون عنهم اذا افتقدوا حجّهٔ اللّه جلّ و عزّ و لم یظهر لهم و لم یعلموا مکانه و هم فی ذلک یعلمون أنّه لم تَبطُل حجّهٔ اللّه جلّ ذکره و لامیثاقه، فعندها فتوقّعوا الفرج صباحاً و مساءً...» [۹۸] .«زمانی که بنـدگان به خـدای بزرگ نزدیک ترنـد و خـدا از ایشان بیشتر راضـی است، زمانی است که حجت خدای تعالی از

میان آنان ناپدید گردد و ظاهر نشود و آنان جایش را هم ندانند. با این همه بدانند که حجت و میثاق خدا از بین نرفته و باطل نشده است. در آن حال، در هر صبح و شام، چشم انتظار فرج باشید».فضیلت بندگان خدا در این زمان و رضایت بیشتر خداوند از آنان، بدین جهت است که آنان بی آنکه امام خویش را ببینند و معجزاتش را مشاهده کنند و در حیرتها به درخانه اش پناهنده شوند، تنها با اعتماد به خدا و پایبندی به تقوی و دوستی اهلبیت، میثاق الهی را نگاهبانی کرده ومرزهای عقیده را پاس می دارند.امام صادق (علیه السلام) فرمود: «یا ابا بصیر! طوبی لشیعهٔ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبته و المطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاء اللّه الذین لاخوف علیهم و لاهم یحزنون.» [۹۹] .«ای ابوبصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در دوران غیبت او در انتظار ظهورش به سر می برند و در دوران ظهورش به اطاعت او روی می کنند، آنان اولیای خدا هستند که هیچ ترس و اندوهی بر ایشان نیست.» باهم آمدن دو وصفِ «انتظار در غیبت» و «اطاعت در ظهور»، برای شیعیان حضرت قائم (علیه السلام)، نشان دهنده نوعی ملازمت بین ایندو وصف است. به این معنا که شیعیان منتظر در دوران غیبت چنان امام خود را شناخته و در اطاعتش می کوشند که اگر دوران ظهور تحقق می یافت، در زمره مطیعین حقیقی او بودند.

حزن و اندوه بر مصائب غیبت و دعا برای ظهور

سدیر صیرفی گوید: با برخی از اصحاب بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدیم، او را نشسته بر خاک دیدیم، در حالی که عبایی خشن با آستین کوتاه پوشیده و با قلبی سوخته، همچون مادر فرزند از دست داده، می گریست، رنگ چهره اش تغییر کرده و اندوه از گونه های مبارکش پیدا بود و اشکهایش، لباسش را خیس کرده بود وناله می کرد:«مولای من! غیبت تو، خواب را از چشمانم ربوده و زمین را بر من تنگ نموده و آسایش دلم را از من گرفته است!مولای من! غیبت تو، بلا و مصیبت مرا به فاجعه های ابدی پیوند داده، و از دست دادن یاران، یکی پس از دیگری، اجتماع و شماره ما را از بین برده، هنوز سوزش اشکی که از چشمم می ریزد و ناله ای که از دلم بر می خیزد با یاد بلاها و سختی های ـ دوران غیبت تو ـ پایان نیافته که درد و رنج شدیدتر و دردناکتری در برابر دیدگانم شکل می گیرد!» سدیر گوید: شگفت زده پرسیدیم این ماتم وگریه برای چیست؟!امام صادق (علیه السلام) آهی عمیق و سوزناک کشید و فرمود:ای وای! صبح امروز، در کتاب جفر نظر می کردم و در باره ولادت و غیبت طولانی و طول عمر قائم ما و بلاهای مؤمنین در آن زمان و ایجاد شک و تردید در اثر طول غیبت و ارتداد اکثریت مردم از دین و خروج آنان از تعهد به اسلام، تأمل و دقتی داشتم، در اثر آن، رقّت مرا فرا گرفت و حزن و اندوه بر من چیره شد.» [۱۰۰] .وقتی حال امام صادق (علیه السلام) ـ که حدود یکصد سال قبل از آغاز دوره غیبت می زیسته است ـ چنین باشد، باید دید حال سرگشتگان دوران غیبت و دورماندگان از چشمه زلال ولایت چگونه باید باشد، بیهوده نیست که در هر مناسبتی شادی آفرین یا غمبار، سفارش به قرائت دعای ندبه شده ایم که حدیث اشک و سوز دل منتظران حضرت مهدی (علیه السلام) است.وبی مورد نیست که این چنین بر دعای برای فرج در زمان غیبت، تأکید شده است.امام زمان (علیه السلام) می فرماید: «اکثر و الدعاء بتعجیل الفرج». [۱۰۱] .«برای نزدیک شدن ظهور و فرج، بسیار دعا کنید.»

سنت انتظار

از آن زمان که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سخن از جهانی شدن آیین توحید، به دست حضرت مهدی (علیه السلام)، به میان آورد و نوید غلبه اسلام بر تمامی ادیان را به مسلمانان داد، و بهترین عبادت را انتظار فرج اسلام و مسلمین به حساب آورد [۱۰۲] ، مسلمانان دیده انتظار به راه دولت کریمه ای دوختند که در آن اسلام و اسلامیان عزّت می یابند و کفر و نفاق به ذلّت و زبونی گرفتار می آیند. [۱۰۳] .در دوران پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز، هر زمان که فتنه خلفای جور شدت می گرفت،

پیشوایان معصوم (علیهم السلام) می کوشیدند با انگیزش انتظار، امید را در دلهای ستم دیدگان زنده نگه دارند وشور مقاومت و مبارزه را در وجودشان بر انگیزانند.چنانکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به اصحاب خویش می فرمود:«انتظروا الفرج، و لاتیأسوا من روح اللّه، فإنَّ احب الاعمال الی اللّه عزّوجلّ انتظار الفرج (إلی أن قال:) الأخذ بأمرنا معنا غداً فی حظیرة القدس و المنتظر لأمرنا کالمتشحّط بدمه فی سبیل اللّه.» [۱۰۴] .«چشم انتظار فرج باشید و از یاری و رحمت خدا نا امید نشوید، به یقین، محبوب ترین کارها در نزد خدا، انتظار فرج است (تا آنجا که فرمود:) کسی که به امر ولایت ما چنگ زند، فردای قیامت در روضه رضوان با ما خواهد بود و کسی که د رانتظار امر ما به سر ببرد، مانند کسی است که در راه خدا به خون غلطیده باشد».تأکید بر امر انتظار فرج، از طرف پیشوایان دین تا آنجا بود که بسیاری از اصحاب، شرایط موجود زمان خود را برای حصول فرج کافی دانسته، امام آن دوران را به عنوان صاحب الامر می پنداشتند و در این باره از او سئوال می کردند. چنین توهمی در دهها روایت، از جمله روایت شعیب بن ابی حمزه در برابر امام صادق (علیه السلام) و ریّان بن الصلت، در برابر امام رضا (علیه السلام) مطرح گردیده که می پرسد:أنت صاحب الأمر؟ [۱۰۵] .و نیز در همان زمانها، کسانی از موالیان اهلبیت (علیهم السلام) بودند که بر سنّت انتظار فرج آنچنان پافشاری می کردند که به ترک کسب و کارشان می انجامید. بطور نمونه می توان از شخصی به نام عبدالحمید واسطی نام برد که خدمت امام محمد باقر (علیه السلام) می رسد و می گوید: «اصلحک اللّه، لقد ترکنا اسواقنا انتظاراً لهذا الامر».خدا امرت را اصلاح کند، ما به خاطر انتظار این امر، کار و کسب خویش در بازارها را رها کرده ایم.امام صادق (علیه السلام) به عنوان تأیید و تصدیق موضع منتظرانه او می فرماید:«یا عبدالحمید! أتری من حبس نفسه علی اللّه عزّوجلّ، لا یجعل اللّه له مخرجَاً؟ بلی، واللّه لیجعلنَّ له مخرجاً». [۱۰۶] .«ای عبدالحمید! آیا به نظر تو کسی که خودش را وقف برای خدای عزّوجلّ نموده باشد خداوند برایش فرج و گشایشی حاصل نمی فرماید؟ چرا، به خدا سوگند که حتماً برای او گشایش و رهایی قرار می دهد».سنّت انتظار در دوران غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) به حق، جلوه ای ویژه دارد. منتظران حقیقی این دوران، هیچ شبی را بدون حالت انتظار به صبح نرساندند، انتظار تا آنجا که شمشیر بر زیر بستر خود می نهادند تا اگر فردا روز ظهور باشد، بی درنگ به یاری مولای شان بشتابند.

ولایت فقیه

ولایت فقیه پرتوی از ولایت امام زمان (علیه السلام)، و ولایت امام زمان (علیه السلام) پرتوی از ولایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، و ولایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) پرتوی از ولایت اللّه جلّ و علا است.از دیدگاه مکتب توحید، مالک همه چیز و همه کس خداست و همچنین مالکیت مطلقه او منشأ حاکمیّت مطلقه اوست. از این رو بنابر اعتقاد موحّدان، هر حکومتی باید از حکومت اللّه سر چشمه گیرد و بر اساس اراده و اجازه او تشکیل شود.آن زمان که خداوند پیامبرانش را برای هدایت انسانها فرستاد، حقّ زمامداری آنان را نیز امضا فرمود و همگان را به تبعیّت و فرمانبری آنان در همه زمینه ها دعوت نمود.در باره پیامبر گرامی اسلام فرمود: «فلاـ و ربک لایؤمنون حتّی یحکّموک فیما شجر بینهم، ثم لایجدوا فی انفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلّموا تسلیماً». [۱۰۷] .«قسم به پروردگار تو! این مردم مؤمن واقعی نخواهند بود، مگر آنکه حکومت و داوری تو را در همه موارد مورد اختلاف خویش بپذیرند، سپس نسبت به رأی و قضاوت تو ـ حتّی اگر مخالف منافع آنان باشد ـ کاملا تسلیم باشند و حتّی در درون دل خویش، هیچگونه نارضایتی و ناراحتی احساس نکنند».و نیز در همین باره فرمود: «النبی اولی بالمؤمنین من أنفسهم». [۱۰۸] .«ـ در رعایت مصالح فردی و اجتماعی ایمان آوردگان ـ ولایت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر جان و مال آنان بالاتر و بیشتر از ولایت خود آنان است».بدیهی است که این ولایت با رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پایان نمی پذیرد. و حفظ حدود اسلام و استقرار نظام مسلمین که حکمت امضای چنین ولایتی برای آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم)، بود پس از او نیز استمرار می یابد. و بدین طریق ائمه بزرگواری که وارثان تمام شئون پیامبر ـ غیر از نبوّت ـ می باشند عهده دار این ولایت و حاکمیت به حساب

می آینـد.امام رضا (علیه السـلام) می فرماینـد: «إنّ الامامهٔ خلافهٔ اللّه و خلافهٔ رسوله (صـلی الله علیه وآله وسـلم) و مقام امیرالمؤمنین (علیه السـلام) و خلافهٔ الحسن و الحسـین (علیهما السلام). إن الامام زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عزّ المؤمنین، الامام أسّ الاسـلام النـامی و فرعه السـامی. باالامـام تمـام الصـلوهٔ و الزکوهٔ و الصّـیام و الحـج و الجهـاد و توفیر الفییء و الصـدقات و امضاء الحدود و الاحکام و منع الثغور و الاطراف». [۱۰۹] .«براستی امامت، خلافت از خدا و خلافت رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و مقام امیرالمؤمنین (علیه السـلام) و خلافت حسن و حسین (علیهما السلام) است. براستی امامت، زمام دین ونظام مسلمین وصلاح دنیا و عزّت مؤمنان است.امام، بنیاد رشد کننده اسـلام و شعبه والای آن است. به وسیله امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد شکل می گیرنـد و کمال می یابنـد و خراج و صـدقات فزونی می پذیرنـد و حـدود و احکام الهی اجراء می شوند و مرزها و جوانب مملکت اسـلامی محفوظ میماننـد».در این دوران، امـام زمان حضـرت مهـدی (علیه السـلام) که از جانب خـدا و به تبعیّت از پیامبر (صـلی الله علیه وآله وسـلم) دارنـده همه شـئونات مـذکور است، در پس پرده غیبت بسـر می برد و از سوی دیگر تردیدی نیست که باغیبت آن بزرگوار، خداوند حکیم، پیروان او و امّت بزرگ اسـلام را بی سرپرست و بلاتکلیف نمی پسندد.پس یا باید پذیرفت که خداونـد امر تعیین حـاکم و ولیّ امر را مطلقـاً بر عهـده خود مردم وا نهـاده است که ممکن نیست. چون شـرایط غیبت، حکمت های جعل حاکم و ولیّ امر الهی را تغییر نداده بلکه آن را ضروری تر می سازد، و خدایی که در دوران حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام (علیه السلام) مردم را بی رهبر و سرپرست نپسندیده، وا نهادگی آنان را در زمان غیبت امضا نمی فرماید.و یا باید قبول کرد، که در دوران غیبت نیز، اشخاصـی بـا بهره گیری از ولایت الهی و حق حاکمیت پیامبر و امام، در چهار چوبه کلمات راهگشا و فرمایشات مسـئولیت بخش خود آن بزرگواران، حق ولایت و وظیفه سـرپرستی مسـلمین را بر عهده دارند.اسـحاق بن یعقوب از امام زمان (علیه السلام) طی نامه ای می پرسد که به هنگام غیبت شما در حوادثی که روی می دهد به چه کسی مراجعه کنیم؟ فرمود:«اما الحوادث الواقعه فـارجعوا فیها إلی رواهٔ حـدیثنا فانّهم حجّتی علیکم و انا حجّـهٔ اللّه.» [۱۱۰] .«در حوادث و رویـدادهایی که برای تان پیش می آیـد به راویـان حـدیث ما مراجعه کنیـد که آنها حجت من بر شـما هسـتند و من حجت خـدایم».امام حسن عسـکری (علیه السـلام) فرمودنـد: «فامّـا من کـان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لـدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لأمر مولاه، فللعوام أن یقلّدوه.» [۱۱۱] .«هر فقیهی که نگهدارنده نفس ـ از انحرافات و لغزشها ـ و حفظ کننده دین و مخالف با هواهای نفسانی و مطیع امر مولای خویش باشد، بر عامّه مردم است که تقلید کننده ـ و تابع ـ او باشـند».و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ینظر انّ من کان منکم ممن روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانّی قد جعلته حاکماً». [۱۱۲] .«آنان که باهم اختلافی دارند باید بنگرند و یـک نفر از بین شـما را که راوی حـدیث مـا و صاحب نظر در حلال و حرام، باشـد و احکام ما را بشـناسد شـناسایی کننـد و او را «حَکَم» قرار دهنـد زیرا من او را حاکم بر شـما قرار دادم.ساده اندیشانه خواهد بود اگر کسـی بگوید دائره این «حجّت قرار گرفتن» و «لزوم تبعیت و تقلیـد» و «جعل حاکمیت» فقط منحصـر در اختلافات شخصـی دو نزاع کننـده یا پاره ای فروع فقهی می باشـد، و امام زمـان (علیه السـلام) و سـایر امامان بزرگوار در این فرمایشات به امر مهم حکومت و راهبری اجتماع بر اساس قواعـد اسـلام و قرآن، نظری نداشـته و تشـکیل حکومت اسلامی و کیفیت پیاده شدن احکام اجتماعی این دین مبین را، در این احادیث ونظایر آنها، نادیده گرفته و دست فتنه پردازان دوره غیبت را در بازیچه قرار دادن نظام اسـلام و مسلمین، کاملا باز قرار داده اند!!امام راحل (قدس سره) در مبحث ولایت فقیه از «کتاب البیع» بعد از نقل و بررسی دهها دلیل و روایت معتبر می فرماید:از آنچه بیان شد نتیجه می گیریم که فقهـاء از طرف ائمّه (علیهم السـلام) در جمیع آنچه در اختیـار آنـان بوده است، دارای ولاـیت هسـتند. مگر دلیلی بر اختصاص امری خاص به معصوم (علیه السـلام) اقامه شود که در آن صورت، این اصل کلی، استثناء می خورد....ما قبلا گفتیم همه اختیاراتی که در خصوص ولایت وحکومت برای پیامبر (صـلی الله علیه وآله وسـلم) و ائمه (علیهم السـلام) معیّن شده است، عیناً برای فقیه نیز معیّن و ثـابت است. امّـا اگر ولاـیتی، از جهت دیگر غیر از زمـام داری و حکومت، برای ائمه (سـلام اللّه علیهم) معین و دانسـته شود، دراین

صورت فقهاء از چنین ولایتی برخوردار نخواهند بود. پس اگر بگوییم امام معصوم (علیه السلام) راجع به طلاق دادن همسر یک مرد یا فروختن و گرفتن مال او ـ گرچه مصلحت عمومی هم اقتضا نکند ـ ولایت دارد، این دیگر در مورد فقیه، صادق نیست و او در این امور ولایت ندارد، و در تمام دلایل که پیشتر راجع به ولایت فقیه گفتیم، دلیلی بر ثبوت این مقام برای فقها وجود ندارد. چنانکه در کلام امام راحل (قدس سره) اشاره شده ولایت فقیه با همه گستردگی اش در حیطه حفظ مصلحت عمومی جامعه اسلامی شکل می گیرد.به عبارت دیگر، فقیه جامع الشرایط در هر شرایط زمانی و مکانی و اجتماعی باید راهی رابرگزینند که مکتب و مقرّرات آن بهتر اجرا شود. و به تعبیر فقها، باید «غبطه مسلمین» را رعایت نماید، به این معنا که در همه امور باید آنچه را که بیشتر به صلاح اسلام و مصلحت مسلمین است اختیار کند.از همین دیدگاه است که در حکومت اسلامی دوران غیبت، تشکیل قوای سه گانه قانونگذاری، قضایی، اجرایی و نهادهای نظارتی از طرف فقیه ضرورت می یابد وبا همه اختیاراتی که ولیّ فقیه در اداره اجتماع دارد، باز هم مراجعه به آرای مردم در اموری چون تعیین رئیس جمهور و نوّاب مجلس و غیره معنا پیدا می کند.

مقدمات ظهور

بدون شک پیش از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) علامات و نشانه هایی پدید خواهد آمد که طی روایات زیادی از زمان رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا زمان خود مولا امام زمان (علیه السلام) بر آنها تأکید می شده است.الف ـ برخی از این نشانه ها مربوط به پدیده های طبیعی است: همچون بروز طاعون، خشکسالی، کسوف و خسوف در رمضان و برخی دیگر مربوط به پدیده های اجتماعی می باشد ؛مانند بروز جنگهای متعدّد، خروج سفیانی، فساد اجتماعی و دسته ای دیگر پدیده های غیر طبیعی ویژه ای است: چون صیحه آسمانی، سرخی آتشگونه ای در آسمان، فرو رفتن لشکری در زمین.ب ـ برخی از این نشانه ها اختصاص به زمان خاصی ندارد: و ممکن است سالها بلکه دهها سال قبل از ظهور اتفاق بیفتد. اما برخی دیگر از آنها اختصاص به سال ظهور دارد: چنانکه در روایتی از قول امام صادق (علیه السلام) آمده است: «قبل از قیام قائم (علیه السلام) پنج واقعه اتفاق می افتد: خروج یمانی و قیام سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن لشکر در بیداء و کشته شدن نفس زکیه.» و در حدیثی دیگر فرمود: «لیس بین قائم آل محمد و قتل نفس الزکیه اِلّا خمسهٔ عشر لیلهٔ».«بین ظهور قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و کشته شدن نفس زکیه، بیش از پانزده شب فاصله نیست».ج ـ بعضی از این نشانه ها، قطعی و حتمی است و برخی دیگر نشانه های غیر قطعی به شمار آمده اند که در تعیین این جهت، بین روایات این باب، اختلاف وجود دارد.قابل تذکّر این که، علیرغم بحث های جنجالی و اختلاف آفرینی که گاهی بر سر بروز پاره ای نشانه ها و مقدار دلالت آن بر نزدیک شدن ظهور خجسته مولا امام زمان (علیه السلام) پیش می آید، باید توجّه داشت که:اولا: هیچ کس حق ندارد با استناد به نشانه ای خاص که به نظر او یقیناً از علامات ظهور شمرده می شود، وقتی خاص را برای ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تعیین نماید ؛زیرا در آن صورت به تصریح خود مولا، مشمول «کذب الوقّاتون» شده و در هر رتبه علمی و اجتماعی هم که باشد، باید مورد تکذیب قرار گیرد.ثانیاً: آنچه اهمیت دارد حفظ آمادگی مردم برای ظهور امام زمان (علیه السلام) است به گونه ای که هر صبح و شام آمادگی داشته باشند که اگر امر فرج امضاء شد، بتوانند به یاری او قیام کنند و در راه اهداف الهی او از مال و جان و امکانات خویش در گذرند. به عبارت دیگر: حتّی در صورتی که بر فرض، هیچ نشانه ای بر قرب ظهور دلالت نکند، نمی توان غافلانه به زندگی عادی پرداخت و از وظیفه هایی که شیعه و همه مردم نسبت به ساحت مقدس امام زمان (علیه السلام) دارند، غفلت کرد.ثالثاً: نظام جمهوری اسلامی در ایران بهترین زمینه را برای آزمایش منتظران در کیفیت یاری رسانی به امام عصر (علیه السلام) فراهم کرده است، لذا برهمه منتظران حقیقی امام زمان (علیه السلام) است که همه امکانات خویش را در حفظ این نظام و تضمین بقای آن، در راستای احکام و قرآن و ولایت به کار گیرند.رابعاً: میزان پایبندی کسانی که همواره دم از امام زمان (علیه السلام) می زنند و بر سر اثبات فلان نشانه

ظهور و حکـایت فلاـن دیـدار بـا مولاـ کتابها می نویسـند، بایـد به مقـدار فـداکاری آنان در هـدایت اجتماعی و بر قراری عـدالت و مسئولیت پذیری آنان در این راه، قابل اثبات باشد.

نگاهی به دوران پس از ظهور

اشاره

دوران پس از ظهور حضرت مهـدی (علیه السـلام)، بـدون شـک، والاترین، شـکوفاترین وارجمنـدترین فصل تاریـخ انسانیّت است. دورانی که وعـده هـای خداونـد در خلاـفت مؤمنـان و امـامت مستضـعفان وراثت صالحـان عملی می گردد و جهـان با قـدرت الهی آخرین پرچمـدار عدالت و توحید، صحنه شـکوهمندترین جلوه های عبادت پروردگار می شود.در احادیث مختلفه، گوشه هایی از عظمت آن دوران به تصویر کشیده شده است:

حاکمیت اسلام در سراسر هستی

امام باقر (علیه السـلام) در تفسیر این آیه از قرآن کریم: «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنهٔ و یکون الدّین للّه» [۱۱۳] می فرماید:«تأویل این آیه هنوز نیامده است. پس زمانی که تأویل آن فرا رسد، آنقدر از مشـرکین کشته می شوند تا بقیّه، خدای عزّوجلّ را به آیین توحید پرسـتش نمایند و هیچ آثاری از شرک باقی نماند، و این امر در قیام قائم ما، تحقق خواهد یافت».امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «اذا قـام القائم لایبقی أرض اِلّا نودی فیها شـهادهٔ أن لا اِله اِلّا اللّه و أنّ محمـداً رسول اللّه». [۱۱۴] .«زمانی که حضرت قائم قیام کند، هیچ سرزمینی نمی ماند مگر اینکه ندای شهادتین ـ لا اِله اِلّا اللّه و محمد رسول اللّه ـ در آن طنین اندازد».

اقامه کامل حدود الهی

امـام کـاظم (علیـه السـلام) در تفسـیر آیه شـریفه «یحیی الأـرض بعـد موتهـا» [۱۱۵] بـا اشـاره به قیام حضـرت مهـدی (علیه السـلام) فرمود:«مراد این نیست که خداونـد زمین را با باران زنده می کند، بلکه خداوند مردانی را بر می انگیزد که زمین را با احیای عدالت و اقامه حدود الهی زنده می سازند». [۱۱۶] .

احیای قرآن و معارف قرآنی

امیرالمؤمنین (علیه السـلام) با اشاره به قیام حضـرت مهدی (علیه السـلام) فرمودند:«کأنّی أنظر إلی شیعتنا بمسجد الکوفهٔ. و قد ضربوا الفساطیـط یعلّمون النّاس القرآن کما أنزل.» [۱۱۷] .«گویا شـیعیان ما اهلبیت را می بینم که در مسـجد کوفه گرد آمـده و خیمه هایی زده انـد و در آنها قرآن را آنچنانکه نازل شـده است به مردم می آموزنـد».مولا علی (علیه السـلام) در خطبه ای دیگر، در باره عمل کَردِ حضرت مهدی (علیه السلام) پس از ظهور فرمودند:«یعطف الهوی علی الهدی اذا عطفوا الهدی علی الهوی و یعطف الرأی علی القرآن اذا عطفوا القرآن علی الرأی.» [۱۱۸] .«آن هنگام که مردم هدایت را تابع هوای خویش قرار داده باشـند، او می آید و خواسته های نفسانی را به تبعیّت از هـدایت می کشانـد.و آن زمان که مردم قرآن را مطابق نظر و رأی خود توجیه کرده باشـند، او می آید و رأی و اندیشه را به خدمت قرآن می گیرد و آن را در مطابقت با قرآن شکل می بخشد». [۱۱۹] .

گسترش عدالت و رفع ستم

رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «المهدی من ولدی، تکون له غیبة. اذا ظهر یملأ الأرض قسطاً وعدلا کما ملئت ظلماً و جوراً.» [۱۲۰] .«مهدی (علیه السلام) از فرزندان من است. او را غیبتی هست. زمانی که ظهور کند، زمین را از قسط و عدل پر سازد چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد».این حدیث و نظایر آن، در کتب شیعه و سنی، از شهرت و تواتر فوق العاده ای برخوردار است. و در اغلب آنها عناوین قسط و عدل در کنارهم آمده است که یقیناً فرق هایی با یکدیگر دارند. مانند اینکه گفته اند: عدل اعم از قسط است. قسط فقط رعایت حق دیگران است و عدل، رعایت حق همه چیز و همه کس ;قسط فقط در مورد دیگران بکار می رود و عدل در مورد رابطه انسان باخود، باخدا و با دیگران ;قسط ضد جور است و عدل ضد ظلم.

تجدید اسلام

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اذا قام القائم (علیه السلام) دعا الناس إلی الاسلام جدیداً». [۱۲۱] .«زمانی که حضرت قائم (علیه السلام) قیام می کند مردم را مجدّداً به اسلام فرا می خواند».دوران پر فراز و نشیب پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و روی کار آمدن اسلام خلافت، موجبات تحریف و توجیه مبانی اسلامی و معارف دینی را فراهم کرد. و دور ماندن مردم از اهلبیت (علیهم السلام) که پاسداران حریم اسلام ناب محمّدی بودند، خصوصاً در دوران غیبت طولانی امام زمان (علیه السلام)، چنان فکر و اندیشه مسلمین را با حقایق وحی بیگانه کرد که امام صادق (علیه السلام) به دنبال همان فرمایش فوق می فرماید:«او دو باره مردم را به اسلام دعوت می کند و به امری هدایت می کند که از میان رفته است و مردم، از مسیر آن گمراه شده اند. همانا حضرت قائم (علیه السلام)، «مهدی» نامیده شده است به خاطر آنکه به امری گم شده هدایت می کند و «قائم» نامیده شد از آن رو که به «حق» قیام می کند». [۱۲۲] .امام باقر (علیه السلام) در باره سیره حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود:«آنچه را پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) انجام داد او نیز انجام می دهد، بنیانهای پیشین را در هم می شکند، چنانکه رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) امر جاهلیت را در هم شکست، و او اسلام را دو باره از سر می گیرد. «و یستأنف الاسلام جدیداً». [۱۲۳] .

کمال دانش و معرفت

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «علم بیست و هفت حرف است ـ بیست و هفت قسمت دارد ـ همه معارفی که پیامبران صلوات اللّه علیهم آورده اند، دو حرف است. پس مردم تا امروز بیش از این دو حرف را نشناخته اند. «فاذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرین حرفاً فبثّها فی النّاس و ضمّ الیها الحرفین» پس زمانی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را ظاهر ساخته و با آن دو حرف قبلی ضمیمه ساخته و در بین مردم منتشر گرداند». [۱۲۴] .ابزار دانش اندوزی آنچنان گسترش می یابد و فراگیری معارف آنقدر آسان می شود که همگان در همه جا به زینت علم و معرفت دست می یابند و از دانش یکدیگر بی نیاز می شوند.امام باقر (علیه السلام) فرمود:«تؤتون الحکمة فی زمانه، حتّی أنّ المرأة لتقضی فی بیتها بکتاب اللّه تعالی و سنّة رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم)». [۱۲۵] .«در زمان حضرت مهدی (علیه السلام)، به دانش و حکمت دست می یابید تا آنجا که زن در خانه اش، بر اساس کتاب خدای تعالی و سنّت رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) قضاوت می کند».و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باره دوران پس از ظهور مهدی (علیه السلام) فرمود:«یُقذف فی قلوبهم العلم، فلایحتاج مؤمن إلی ماعند اخیه من علم». [۱۲۶] .«دانش در دلهای مؤمنین انداخته می شود، در آن زمان مؤمن، نیازی به دانش برادر ایمانی خویش پیدا نمی کند».

رشد عقلی

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «اذا قام قائمنا وضع اللّه یده علی رئوس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به احلامهم». [۱۲۷] .«آن

زمان که قائم ما (علیه السلام) قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان گذارد و بدین وسیله عقول آنان را جمع کند و سامان بخشد و فکر و اندیشه آنان را کامل گرداند».اگر پذیرفته باشیم که «همه خوبی ها را به عقل می توان دریافت». [۱۲۸] .و «دین انسان به عقل اوست و هر که عقل ندارد دین ندارد». [۱۲۹] .و «عقل راهنمای انسان مؤمن است». [۱۳۰] .و «دین شخص، استقامت نیابد مگر آنکه عقل وی استقامت یابد». [۱۳۱] .و دین شخص را باید به میزان عقل او سنجید که «نباید اسلام کسی شما را به شگفت آورد، مگر زمانی که کنه و عمق عقل او را در یابید». [۱۳۲] .و ارزش عمل خیر را باید به مقدار عقل شخص دریافت که «مردم کارهای شایسته می کنند، امّا پاداش خویش را روز قیامت به قدر عقولشان دریافت می دارند». [۱۳۳] .اگر کلام پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را ـ در آنچه نسبت به اهمیت عقل و نقش حیاتی آن ذکر شد ـ باور داشته باشیم، بهترین ره آورد ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) را در همین ویژگی جستجو می کنیم. از آن رو که ریشه همه مشکلات ما ـ در نفس ابتلای به غیبت و در خسارتهایی که به دنبال غیبت مولایمان دامنگیرمان شده ـ در کم سویی نور عقل، و تیرگی آیینه اندیشه صحیح است.

امنیت و آسایش

در زمان او «گوسفند وگرگ» و «گاو و شیر» و «انسان و مار» به امنیت می رسند [۱۳۴] از صحف ادریس (علیه السلام) نقل شده:«در زمان خروج قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) امنیت به زمین بخشیده می شود، ضرر رسانیدن و ترس از یکدیگر از بین می رود. درندگان و حیوانات اهلی بین مردم زندگی می کنند و برخی از آنان برخی دیگر را آزار نمی رسانند». [۱۳۵] .امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «تمشی المرئهٔ بین العراق و الشام لاتضع قدمیها اِلّا علی النبات و علی رأسها زینتها. لایهیجها سبع ولاتخافه». [۱۳۶] .«در دولت حضرت مهدی (علیه السلام) زنی بین عراق و شام راه می پیماید در حالی که گامش را ـ از کثرت آبادانی زمین ـ جز بر سبزه و گیاه نمی نهد. و با اینکه زینت و زیور خویش را بر سر و چهره دارد هیچ درنده ای به او حمله نمی کند و آن زن ـ در اثر اطمینان به امنیّت موجود ـ ترسی به دل راه نمی دهد».

یگانگی و اتحاد و محبت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) می پرسد: آیا مهدی (علیه السلام) از بین ما، خاندان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است یا از غیر ماست؟ رسولخدا می فرماید:«نه ;بلکه از بین ماست. خداوند دین را به او خاتمه می بخشد چنانکه به ما آغاز فرمود. و مردم به وسیله او از فتنه ها رهایی می یابند چنانکه به وسیله ما از شرک نجات یافتند. و خداوند به وسیله او بعد از دشمنی و فتنه، الفت برادرانه ایجاد می کند چنانکه بوسیله ما بعد از دشمنی شرک، الفت در دین ایجاد فرمود.» [۱۳۷] .و امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «و یؤلّف به بین القلوب المختلفه». [۱۳۸] .«و خداوند به وسیله حضرت مهدی (علیه السلام) بین دلهای مخالف، الفت و دوستی ایجاد می کند».و در حدیثی دیگر فرمود: «لوقد قام قائمنا، لأنزلت السماء قطرها ولأخرجت الأرض نباتها و اذهبت الشحناء من قلوب العباد». [۱۳۹] .«اگر قائم ما قیام نماید، آسمان، بارانش را نازل کند و زمین، گیاهانش را برویاند و کینه و دشمنی و ستیزه جویی از دلهای بندگان برود».

تطهیر زمین از گناه

امام صادق (علیه السلام) در بیان حال مردم پس از ظهور مهدی (علیه السلام) فرمود:«و لا یعصون اللّه عزّوجلّ فی ارضه». [۱۴۰] در زمین به نافرمانی خدا نمی پردازند.

پرتوی از فرمایشات نورانی قائم آل محمد

اشاره

کلام جانبخش حضرت مهدی (علیه السلام)، که در ضمن دیدارهایی با موالیان حقیقی و شیعیان خاص، یا در توقیعات شریفه از ناحیه مقدسه آن بزرگوار صادر شده است، در همه ابعاد، الهام دهنده، راهگشا، تعهّد بخش و حرکت آفرین است.تدبّر در نمونه هایی از سخنان حضرت، می تواند شیوایی و غنای معجزه آسای آن را به ما بشناساند و در راستای شناخت بیشتر آن امام کریم و عمل به خواسته های خدا جویانه وارشادات حکیمانه ایشان، یاریگرمان باشد.

معرفی خویشتن

یگانه مظهر الهی: «انا بقیّهٔ اللّه فی أرضه».من یگانه مظهر و الهی باقیمانده در زمین هستم. [۱۴۱] .حجّت خدا: «انا حجّهٔ اللّه علی عباده».من حجّت خداوند بربندگان اویم. [۱۴۲] .پایان بخش سلسله وصایت: «انا خاتم الأوصیاء».من آخرین وصیّ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و پایان دهنده سلسله وصایت می باشم. [۱۴۳] .قیام کننده: «انا القائم من آل محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم)».من، قیام کننده از خاندان پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) هستم.احیاگر عدلت: «انا الّذی أخرج فی آخر الزّمان بهذا السّیف فاملأ الارض عدلا وقسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً».من با این شمشیر در آخر زمان قیام می کنم و زمین را از عدالت و داد، آکنده می سازم چنانکه از بیداد و ستم پر شده باشد.انتقام گیرنده: «انا بقیّهٔ اللّه فی أرضه والمنتقم من اعدائه».من یگانه مظهر الهی، باقیمانده در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدایم. [۱۴۴] .مظهر و همراه حقّ: «ولیعلموا أنّ الحقّ معنا وفینا».همگان بدانند که به راستی حقّ با ما و نزد ماست. [۱۴۵] .

نقش خویش در حفظ و هدایت مردم

واسطه دفع بلاها: «بی یدفع اللّه البلاء عن اهلی و شیعتی».«به وسیله من است که خداوند عزّوجلّ بلا و مصیبت را از اهلبیت و شیعیان من دور می گرداند.» سبب امنیّت: «إنی لامان لأهل الأرض کما أنّ النّجوم أمان لاهل السّماء».«همانا من موجب امنیّت برای اهل زمین هستم چنانکه ستارگان سبب امنیّت اهل آسمانهایند.» یاد کرد و مراعات: «انّا غیر مهملین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم، ولولا ذلک لنزل بکم اللّأواء واصطلمکم الاعداء».ما در مراعات حال شما کوتاهی نمی کنیم و یادتان را از خاطر نمی بریم و اگر جز این بود بلاهای سنگین بر شما وارد می شد و دشمنان، شما را نابود می کردند.مواظبت و مراقبت: «انّا یخیط علماً بأنبائکم ولایعزب عنا شییء من اخبارکم».«ما به اوضاع و احوال شما آگاهیم و هیچیک از اخبار شما بر ما پوشیده نیست.» بهره رسانی: «و امّا وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکا لانتفاع بالشّمس اذا غیبها عن الابصار السحاب».«امّا چگونگی بهره بردن از من در دوران غیبتم مانند بهرهوری از خورشید است زمانی که ابرها آن را از دیدگان، پنهان ساخته باشند.»

وظیفه شیعیان

رجوع به دین شناسان: «و اما الحوادث الواقعه، فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانّهم حجّتی علیکم و أنا حجّهٔ اللّه».«امّا در پیشامدهای روزگار، به راویان احادیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان هستم.» محبّت ورزیدن: «فلیعمل کلّ امرء منکم ما یقرب به من محبّتنا».«پس هر یک از شما باید به آنچه او را به مقام محبّت ما نزدیک می کند، عمل نماید.» دوری از گناه: «فلیدعوا عنهم اتّباع الهوی».«همگان باید گناه و پیروی از هوای نفس را ترک کنند.» تقوی و تسلیم: «فاتّقوا

اللّه و سلموا لنا وردّ والامر الینا فعلینا الاصدار کما کان منا الایراد».«تقوای الهی پیشه کنید و تسلیم ما باشید و امر دین را به ما ارجاع دهید، زیرا بر ماست که شما را سیراب از سرچشمه بیرون آوریم همچنانکه ما شما را به سرچشمه بردیم.» دعای زیاد: «اکثرو الدعاء بتعجیل الفرج فانّ ذلک فرجکم».«برای نزدیک شدن ظهور و فرج، زیاد دعا کنید که به راستی همین دعا، فرج شماست.» کسب معارف از اهلبیت (علیهم السلام) «طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لانکارنا».«جستجوی معارف و دانش ها، جز از طریق ما اهلبیت، مساوی با انکار ما است.»

شرط یاری

اخلاص و خیر خواهی و تقوی: «انّ اللّه قنعنا بعوائد احسانه و فوائد امتنانه، وصان انفسنا عن معاونهٔ الاولیاء، الاّ عن الاخلاص فی النیّهٔ وامحاض النّصیحهٔ والمحافظهٔ علی ما هو أتقی و أبقی و أرفع ذکراً».«به یقین، خداوند ما را به لطف و احسان مکرّر خویش و به بهره های انعام و کرم خود، راضـی و خوشنود ساخته، و ما را نیازمند یاری دوستان قرار نداده، مگر آن یاری که از روی اخلاص در نیّت و خیرخواهی محض صورت گیرد و در آن، بر آنچه به تقوای الهی و بقای نزد خدا و رفعت جایگاه، نزدیک تر است، محافظت شود.» اتحاد و اجتماع دلها: «ولو انّ اشیاعنا ـ و فقهم اللّه لطاعته ـ علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخّر عنهم الیمن بلقائنا».«اگر شیعیان ـ که خدا برای اطاعت خود توفیق شان دهد ـ در راه وفای به پیمانی که بر عهده دارند همدل و همراه می شدند، سعادت دیدار ما برای ایشان به تأخیر نمی افتاد.» پرداخت حقوق الهی: «انّه من اتّقی ربّه من اخوانک فی الدّین و اخرج مما علیه الی مستحقیه کان آمناً فی الفتنهٔ المبطله».«همانا هر یک از برادران دینی تو، پرهیزگار باشد و حقوق الهی را که برعهده دارد به مستحقین آن بپردازد ـ به برکت دعا و یاری ما ـ در فتنه های باطل کننده و ویرانگر، ایمن و محفوظ خواهد ماند.» پرهیز از گناه: «فما یحبسنا عنهم الاّ ـ ما یتّصل بنا مما نکرهه ولا ـ نؤثره منهم».«ما را ـ از دیدار و یاری شیعیان مان ـ باز نمی دارد مگر آنچه از کردارهای ناپسند آنان به ما می رسد که برای ما ناخوشایند است و توقّع آن را از ایشان نداریم.»

درباره ظهور

وابستگی به اراده خدا: «و امّا ظهور الفرج، فانّه الی اللّه».«امّا امر ظهور فرج، بسته به اراده خداست.» [۱۴۶] .ناگهانی بودن: «فانّ أمرنا بغتهٔ فجأهٔ، حین لاتنفعه توبهٔ... کذب الوقّاتون».«نسبت به گذشته، کسی را سود نبخشد... یقین کنندگان وقت ظهور، دورغگویند.» [۱۴۷] .رهایی از طواغیت: «و إنّی أخرج حین أخرج ولابیعهٔ لأحد من الطّواغیت فی عنقی».«به یقین، من در حالی قیام خواهم کرد که بیعت هیچیک از طاغوتهای دوران برگردنم نباشد.» [۱۴۸] .حادثه ای در مکّه: «وآیهٔ حرکتنا من هذه اللّوثهٔ حادثهٔ بالحرم المعظّم، من رجس منافق مذمّم، مستحل للدّم المحرّم، یعمد بکیده أهل الایمان».«نشانه حرکت ما از این خانه نشینی، واقعه ای در حرم با عظمت مکّه است. حادثه ای که در اثر پلیدی شخصی منافق و نکوهیده پدید می آید، که خونریزی را حلال می شمارد و با مکر و نیرنگ، قصد جان مؤمنان می نماید. [۱۴۹] .یاران وقت ظهور: «فاذا أذنت فی ظهوری فأیّدنی بجنودک واجعل من یتبعنی لنصرهٔ دینک مؤیّدین و فی سبلک مجاهدین».«خدایا زمانی که اجازه ظهور به من می دهی، مرا به لشکریان خود یاری فرما، همه کسانی را که برای یاری دین تو، به پیروی از من بر می خیزند تأیید کن و آنان را جهادگر در راه خودت قرار بده.» [۱۵۰] .

درباره اهلبیت

واسطه آفرینش ورزق: «و امّا الائمهٔ (علیهم السلام) فانّهم یسألون اللّه تعالی فیخلق، و یسألونه فیرزق ایجاباً لمسئلتهم واعظاماً لحقهم».«امّا امامان (علیهم السلام) از خدای تعالی در خواست می کنند و خداوند به خاطر اجابت در خواست آنان و بزرگداشت

حق ایشان، موجودات را می آفریند و روزی می بخشد.» [۱۵۱] .الگو بودن زهرا سلام اللّه علیها: «و فی ابنهٔ رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله و علیها إلیّ أسوهٔ حسنهٔ».«و در دختر رسول خدا که درود بر او و پدرش و خاندانش باد، برای من اسوه و الگویی نیکوست.» [۱۵۲] .عزاداری امام حسین (علیه السلام): «فلئن اخّرتنی الدّهور، و عاقنی عن نصرک المقدور، و لم اکن لمن حاربک محارباً و لمن نصب لک العداوهٔ مناصباً، فلأندبنّک صباحاً و مساء ولأبکینّ علیک بدل الدّموع دماً».«اگر چه روزگار مرا به تأخیر انداخت، و تقدیر الهی مرا از یاری تو بازداشت و نبودم تا با آنان که علیه تو جنگیدند بجنگیم، و با کسانی که به دشمنی تو برخاستند بستیزم، در عوض هر صبح و شام بر تو ناله می کنم و بجای اشک در عزای تو خون از دیده می بارم.» [۱۵۳] .دیشب به یاد روی تو خون می گریستم از من مپرس بی تو که چون می گریستمای کاش تا که بودی و می دیدی از غمت هردم چسان زسوز درون می گریستما صبح در فراق تو ای یار مهربان فریادمی کشیدم و خون می گریستمهرشب زهجر ماه رخت، ناله سرکنم سیلاب خون زچشم، روان تاسحر کنمدر جستجوی گوهر وصل تو تابه کی این دل به موج اشک غمت غوطهور کنمروی زمین ز سیل سر شکم پر آب شد خاکی نماند تا که زهجرت به سر کنمجانم به لب رسید و در این حسرتم هنوز کاید دمی که سیر به رویت نظر کنمشرمنده از گناه به راهت نشسته ام کو قدرتی که از سرکویت گذرکنمگرجان و دل ز آتش هجر تو سوخت، من حاشا هوای وصل تو از سر بدر کنم

پاورقی

[۱] منتخب الاثر صفحه ۳۳۲.

[۲] منتخب الاثر صفحه ۳۴۱ ـ کمال الدین صفحه ۴۳۰.

[۳] کفایهٔ الاثر ص ۲۹۱.

[۴] مدرک پیشین.

[۵] کنزل العمال ج ۱ ص ۴۴ ـ مسند احمد بن حنبل ج ۵ ـ ص ۸۹ و ۱۸۲: من در بین شما دو ودیعت گرانبها باقی می گذارم تا زمانی که به آن دو چنگ زده باشید هرگز گمراه نخواهید شد.

[۶] ینابیع المودهٔ صفحه ۹۰: علی (علیه السلام) با قرآن است و قرآن باعلی است، هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آن زمان که در حوض کوثر بر من وارد شوند.

[۷] «زیارت جامعه» از ملحقات مفاتیح الجنان: السلام علیکم ائمّهٔ المؤمنین... و عباد الرحمن و شرکاء القرآن....

[۸] مفاتیح الجنان، «زیارت آل یس» ـ روایت شده از ناحیه مقدسه امام زمان (علیه السلام) ـ

[۹] تعابیری برگرفته از «زیارت جامعه» مندرج در زیارت سوم از ملحقات مفاتیح الجنان. [

[۱۰] مفاتیح الجنان، زیارت آل یس.

[۱۱] بخشی از زیارت «سلام اللّه الکامل التام» در استغاثه به حضرت صاحب الزمان (علیه السلام).

[۱۲] صلوات ابوالحسن ضرّاب اصفهانی، وارد شده از ناحیه مقدسه امام زمان (علیه السلام) در اعمال روز جمعه.

[۱۳] سوره توبه، آیه ۳۳ اوست خدایی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرو فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند اگرچه ناخوشایند کافران باشد.

[۱۴] کمال الدین و تمام النعمهٔ ـ شیخ صدوق ـ ج ۲ ص ۶۷۰.

[۱۵] سوره اسراء، آیه ۸۱ بگو حق آمد و باطل از بین رفت، همانا باطل نابود شدنی است.

[۱۶] الروضهٔ ص ۲۸۷.

[۱۷] سوره انبیاء آیه ۱۰۵ براستی بعد از ذکر، در زبور نوشتیم که بندگان صالح من وارثان زمین خواهند بود.

[۱۸] تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲ ص ۷۷.

[۱۹] سوره حج، آیه ۴۱ کسانی که اگر آنان را در زمین قدرت بخشیم نماز به پا می دارند و زکات می دهند.

[۲۰] تأویل الآیات الظاهرهٔ ـ کتاب خطی ـ

[۲۱] سوره نور آیه ۵۵ خدا به مؤمنان و شایستگان شما وعده داده که آنان را در زمین همچون پیشینیان خلافت بخشد و دین مورد رضایت خود را برای آنان تمکین و اقتدار دهد و ترس آنان را به امنیّت تبدیل کند تا مرا بپرستند و شرک نورزند.

[۲۲] تفسیر عیاشی ج ۳ ص ۱۳۶.

[۲۳] سوره نمل، آیه ۶۲ جز خدا کیست که دعای درمانده واقعی را اجابت کند و بلاء را رفع نماید و شما را خلفای زمین قرار دهد؟.

[۲۴] تفسیر قمی ـ ج ۲ ص ۱۲۹.

[۲۵] بحارالانوار ج ۵۱ ص ۶۶.

[۲۶] مدرک پیش صفحه ۲۹.

[۲۷] بحارالانوار ج ۵۱ ص ۶۵.

[۲۸] مدرک پیشین ص ۵۱.

[۲۹] منتخب الاثر صفحه ۱۹۲.

[۳۰] کمال الدین و تمام النعمهٔ جلد ۱ باب ۲۹ صفحه ۳۱۶.

[۳۱] مدرک پیشین ص ۳۱۷.

[۳۲] مدرک پیشین ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

[۳۳] مدرک پیشین ص ۳۳۰.

[۳۴] مدرک پیشین ۳۴۳.

[۳۵] مدرک پیشین ۳۶۱.

[۳۶] مدرک پیشین صفحه ۳۷۲ ـ عیون اخبار الرضا.

[۳۷] بحارالانوار ج ۵۱ ص ۱۵۸ ـ کمال الدین صفحه ۳۷۸.

[۳۸] کمال الدین جلد ۲ باب ۳۷ ـ صفحه ۳۸۰.

[۳۹] مدرک پیشین باب ۳۸، صفحه ۴۰۹.

[۴۰] نجم الثاقب، از صفحه ۵۵ تا ۱۳۲.

[۴۱] بحارالانوار ج ۵۱ ص ۳۹ حدیث ۱۹.

[۴۲] مدرک پیشین ص ۳۶ حدیث ۶، شابٌ مربوع القامهٔ حسن الوجه.

[۴۳] مدرک پیشین ص ۳۶ ـ ۴۰، هو رجل أجلی الجبین، نور وجهه یعلو سواد لحیته و رأسه.

[۴۴] منتهی الآمال ج ۲ ص ۴۸۱: لیس بالطویل الشامخ و لا بالقصیر اللاّزق بل مربوع القامهٔ.

[۴۵] مدرک پیشین، و بحارالانوار ج ۵۱ ص ۴۱ حدیث ۲۲.

[۴۶] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۸۱.

[۴۷] بحارالانوار ج ۵۱ صفحه ۳۶۶.

[۴۸] مدرک پیشین صفحه ۳۴۹ به نقل از غیبت شیخ طوسی و احتجاج و کمال الدین.

[۴۹] مدرک پیشین صفحه ۳۶۵ به نقل از «اعلام الوری».

[۵۰] مدرک پیشین ص ۳۶۱ به نقل از غیبت شیخ طوسی و کمال الدین.

[۵۱] کمال الدین ج ۲، باب ۳۳، ح ۴۶، ص ۳۵۱.

[۵۲] مفاتیح الجنان.

[۵۳] لقمان: ۲۰.

[۵۴] منتخب الاثر فصل ۲ باب ۲۲ حدیث ۳ ـ صفحه ۲۳۹ به نقل از کفایة الاثر.

[۵۵] کافی، ج ۲. کتاب الحجة حدیث ۱۹ صفحه ۱۴۱.

[۵۶] مدرک پیشین حدیث ۱۶ صفحه ۱۴۰.

[۵۷] بنابر بعضی از اقوال، حضرت مهدی (علیه السلام) در دوران غیبت کبری، همراه با سی تن از یاران نزدیک خویش در مکانی نامعلوم، اقامت دارد.

[۵۸] مدرک پیشین حدیث ۱۱ صفحه ۱۳۸.

[۵۹] مدرک پیشین حدیث ۴ صفحه ۱۳۴.

[۶۰] مدرک پیشین حدیث ۱۳ صفحه ۱۳۹.

[۶۱] احتجاج طبرسی ـ توقیع شریف.

[۶۲] کمال الدین، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۱، ص ۴۸۲.

[۶۳] کمال الدین، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۰، ص ۴۸۱.

[۶۴] نقل با تصرف از کلام شیخ صدوق رحمة اللّه ـ کمال الدین جلد ۲ صفحه ۶۴۱.

[۶۵] سوره فتح، آیه ۲۵.

[۶۶] مدرک پیشین ص ۶۴۲.

[۶۷] مدرک پیشین ص ۶۴۶.

[۶۸] متخب الاثر، باب ۲۸، ص ۲۶۷.

[۶۹] مدرک پیشین ص ۱۰۱.

[۷۰] کمال الدین باب ۳۳ ص ۳۴۶.

[۷۱] اصول کافی کتاب الحجّة ج ۲ صفحه ۱۳۳.

[۷۲] مدرک پیشین صفحه ۱۹۶ حدیث ۶ با تلخیص.

[۷۳] بحارالانوار ج ۵۲ صفحه ۹۲ حدیث ۷ ـ احتجاج صفحه ۲۶۳.

[۷۴] کتاب الغیبه.

[۷۵] بحار الانوار ج ۵۲ صفه ۹۱ به نقل از علل الشرایع.

[۷۶] کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ حدیث ۳۱ صفحه ۳۴۵.

[۷۷] کمال الدین صدوق، ج ۲، باب ۴۵، ص ۴۸۳.

[۷۸] بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷ ـ ۲۱۸.

[۷۹] کمال الدین، ج ۱، ص ۳ و ۴.

[۸۰] کمال الدین، ج ۱، ص ۱۲۷ تا ۱۳۲.

[۸۱] کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۵ باب ۴.

[۸۲] کمال الدین، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

[۸۳] کمال الدین، ص ۱۳۸ تا ۱۴۱.

[۸۴] سوره یوسف، آیه ۸۸.

[۸۵] سوره یوسف، آیه ۸۸.

[۸۶] کمال الدین، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

[۸۷] بحار الانوار جلد ۵۲ تاریخ امام دوازدهم صفحه ۹۳.

[۸۸] مدرک پیشین صفحه ۹۲ حدیث ۷.

[۸۹] سوره اسراء، آیه ۷۲.

[۹۰] بحارالانوار جلد ۵۲ تاریخ امام دوازدهم صفحه ۹۳ و ۹۴.

[۹۱] کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ حدیث ۴۴ صفحه ۳۵۰.

[۹۲] مدرک پیشین باب ۳۴ حدیث ۵ صفحه ۳۶۱.

[۹۳] کافی جلد ۲ باب «فی الغیبه» صفحه ۱۳۲.

[۹۴] مدرک پیشین صفحه ۱۳۵.

[۹۵] سوره فرقان، آیه ۷۷.

[۹۶] کمال الدین جلد ۲ باب ۳۵ حدیث ۵ صفحه ۳۷۱.

[۹۷] تفسیر نور الثقلین جلد سوم ذیل آیه شریفه ـ حدیث ۲۳۲.

[۹۸] کافی ج ۲ باب نادر فی الغیبه صفحه ۱۲۷.

[۹۹] کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ صفحه ۳۵۷ حدیث ۵۴.

[۱۰۰] کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ صفحه ۳۵۳ با رعایت کمی اختصار.

[۱۰۱] مکیال المکارم.

[۱۰۲] ینابیع المودهٔ صفحه ۴۹۴ و ۴۹۵.

[۱۰۳] اللهم انّا نرغب الیک فی دولهٔ کریمهٔ تعزّبها الاسلام و اهله و تذلّ بها النفاق و اهله ـ دعای افتتاح ـ

[۱۰۴] منتخب الاثر فصل ۱۰ باب ۲ ص ۴۹۸.

[۱۰۵] منتخب الاثر صفحه ۲۲۱ و ۲۴۹ و سایر ابواب.

[۱۰۶] کمال الدین ج ۲ ص ۶۴۴.

[۱۰۷] سوره نساء آیه ۶۵.

[۱۰۸] سوره احزاب آیه ۶.

[۱۰۹] تحف العقول صفحه ۴۶۲.

[۱۱۰] وسائل الشیعه جلد ۱۸ ص ۱۰۱.

[۱۱۱] سفینهٔ البحار جلد ۲ ص ۳۸۱.

[۱۱۲] وسائل الشیعه جلد ۱۸ ص ۹۹.

[۱۱۳] سوره انفال آیه ۳۹. «با آنان بجنگید تا زمانی که فتنه نماند و دین، تماماً برای خدا باشد.».

[۱۱۴] بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۴۰ به نقل از تفسیر عیاشی.

[۱۱۵] سوره حدید آیه ۱۷.

[۱۱۶] مکیال المکارم جلد ۱ ص ۸۱.

[۱۱۷] بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۳۶۴.

[۱۱۸] نهج البلاغه ـ صبحی صالح ـ خطبه ۱۳۸، ص ۱۹۵، قطع جیبی.

[۱۱۹] ترجمه آزاد.

[۱۲۰] ینابیع المودة ص ۴۴۸.

[۱۲۱] بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۰.

[۱۲۲] مدرک پیشین همان حدیث.

[۱۲۳] مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۵۷ حدیث ۹۸.

[۱۲۴] بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۶ حدیث ۷۳.

[۱۲۵] بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۵۲ به نقل از کتاب غیبت نعمانی.

[۱۲۶] بحار الانوار ج ۵۳ ص ۸۶.

[۱۲۷] منتخب الاثر فصل ۷ باب ۱۲ ص ۴۸۳ به نقل از کافی.

[۱۲۸] «انما یدرک الخیر کله بالعقل» حدیث ۹۰۱ نهج الفصاحه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم).

[۱۲۹] «دین المرء عقله و من لاعقل له لادین له» مدرک پیشین حدیث ۱۵۸۱.

[۱۳۰] «العقل دلیل المؤمن» مدرک پیشین حدیث ۱۹۶۱.

[۱۳۱] «لا استقام دینه حتّی یستقیمَ عقله» مدرک پیشین حدیث ۲۶۱۹.

[۱۳۲] «لایعجبکم اسلام رجل حتی تعلموا کنه عقله» مدرک پیشین حدیث ۲۴۶۹.

[۱۳۳] «الناس یعملون الخیرات. و انّما یُعطون اجورهم یوم القامة علی قدرعقولهم.» مدرک پیشین حدیث ۳۱۵۵.

[۱۳۴] بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۱.

[۱۳۵] بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۸۴.

[۱۳۶] مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۱۰۱ حدیث ۲۲۸.

[۱۳۷] بحار الانوار جلد ۵۱ حدیث ۳۴ از کتاب چهل حدیث حافظ ابونعیم.

[۱۳۸] مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۵۲ حدیث ۸۵.

[۱۳۹] مدرک پیشین صفحه ۱۰۱ حدیث ۲۲۸.

[۱۴۰] منتخب الاثر صفحه ۴۹۷ ـ حدیث ۸.

[۱۴۱] کلمة الامام المهدی، ص ۵۴۲.

[۱۴۲] کلمة الامام المهدی، ص ۵۴۲.

[۱۴۳] کلمة الامام المهدی، ص ۵۴۲.

[۱۴۴] الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۵۲.

[۱۴۵] کمال الدین، ج ۲، باب ۴۵، ص ۵۱۱.

[۱۴۶] کمال الدین، ص ۴۸۴.

[۱۴۷] احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷ و ص ۴۷۰.

[۱۴۸] بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

[۱۴۹] بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

[۱۵۰] مهج الدعوات، ص ۳۰۲.

[۱۵۱] احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۲.

[۱۵۲] احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷.

[۱۵۳] بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹